

سرمقاله

جنگ اوکراین و افلاس پرو امپریالیستهای

شرق و غرب!

... در بررسی و تحلیل این جنگ ما شاهد دو موضع گیری انحرافی از سوی نیروها و احزاب سیاسی در سطح بین المللی در قبال جنگ اوکراین می باشیم که به طور طبیعی در میان نیروهای سیاسی ایرانی نیز قابل مشاهده اند. این دو موضع انحرافی به ترتیب منعکس کننده تحلیلها و صف آرایی نیروها و احزاب پروامپریالیست شرقی از یکسو و نیروهای پرو امپریالیست غربی از سوی دیگر می باشند. هر دوی این موضع گیری ها به رغم داشتن یک تفاوت ظاهری ۱۸۰ درجه ای، در یک نکته اصلی مشارهند و آن این که در جریان جنگ ارتجاعی جاری، در نقش جاده صاف کن نظری مواضع ضدخلقی یکی از گردانندگان این جنگ تبهکارانه یعنی استثمارگران طبقه کارگر و خلقهای محروم به میدان آمده اند....

صفحه ۲



چریکهای فدایی خلق ایران
The Iranian People's Fadaee Guerrillas
SIAHKAL.COM

اشرف دهقانی

رفیق مسعود احمدزاده و شرحی از بنیان های

تئوری مبارزه مسلحانه راهنمای

چریکهای فدایی خلق صفحه ۶

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۵)

... کشتار ۴ رهبر خلق ترکمن رفقا شیر محمد درخشنده توماچ، عبدالحکیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین جرحانی جنایت آشکاری بود که جمهوری اسلامی مرتکب شد و هرگز نتوانست این لکه ننگ را از چهره خود پاک کند. آنها در ابتدا تلاش کردند این جنایت را به "تصفیه های درونی" و اختلافات درونی نسبت دهند و گاه حتی از تشکیلات ما (چریکهای فدایی خلق) نیز به عنوان مسبب این امر نام بردند و البته این اتهام آنقدر مضحک بود که خودشان هم آنرا ادامه ندادند. البته باید بدانیم که در آن مقطع جنایت انجام شده به همین ۴ نفر ختم نشد و جمهوری اسلامی با مأموریت دادن به خلخالی، جلاد برگزیده ای که خونها در کردستان بر زمین ریخته بود، حداقل ۱۸ تن دیگر را نیز به همین وضع به شهادت رساند. البته کشتارها به همین ارقام هم محدود نماند. این جنایات فجیع با واکنش شدید نوده ها در ترکمن صحرا مواجه شد و شرایط ملتهبی به وجود آمد....

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر

• در مورد حمله نظامی روسیه

به اوکراین ۱۷

• برندگان واقعی جنگ در

افغانستان ۱۷

• اعلامیه: گرامی باد روز جهانی

زن! ۱۹

• گزارش آکسیونهای فعالین

سازمان در اتریش و هلند ۲۰

سیستم سرمایه داری، مرد سالاری

و راه رهایی زنان

... در جوامع اولیه به دلیل سطح پائین تولید، اساسا زمینه ستم و استثمار انسان ها برای رفع نیازهای خودشان تلاش می کردند و آنچه بدست می آوردند را به طور جمعی و مشترک استفاده می کردند؛ تا زمانی که با متکامل شدن ابزار تولید، مازاد تولید و به تبعیت از آن، مالکیت خصوصی ایجاد شد و با قرار گرفتن ثروت اضافی در نزد مردان، به آن ها قدرت و امتیازات بیشتری نسبت به زنان در جوامع اولیه داده شد. پس همانطور که گفتم، به وجود آمدن مالکیت خصوصی، سرآغاز به وجود آمدن جوامع با زیر بناهای طبقاتی و مسلط شدن فرهنگ "مردسالاری" در تاریخ بشریت هست ...

صفحه ۱۸

الف، ب، پ

انسان و انسان؛ بمب و بمب؛

پناهنده و پناهنده!

... آیا اینطور نبود که همین چند ماه پیش، زمانی که هزاران پناهجوی آسیایی و به خصوص اهالی افغانستان از طریق بلاروس تلاش کردند تا به اتحادیه اروپا بروند؛ لهستان سگ های آموزش دیده خود را به سوی آنها روانه کرد؟ آیا چندین کشور اتحادیه اروپا اعلام نکردند که می توانند برای کمک به نیروهای لهستان برای جلوگیری از پیشروی پناهجویان به این کشور نیرو اعزام کنند؟ آیا زمانی که ناتو به یوگسلاوی حمله کرد، کشورهای همسایه دست به هر کاری نزدند تا صرب های قربانی جنگ و پناهجو نتوانند کشور جنگ زده خود را ترک کنند؟...

صفحه ۲۲



خلاف آن را نیز میتوان به همان آسانی ذکر کرد. اگر میخواهیم بفهمیم که جنگ کنونی چگونه به شکلی استوار و اجتنابناپذیر، از این نظام زاینده شد و رشد کرد باید کل سیاست تمامی نظام دولتهای اروپایی را در نظر بگیریم. "**جنگ و انقلاب - و.ای.لنین، سخنرانی ۱۲ (۲۷) مه ۱۹۱۷ - تاکید از نویسنده این مقاله است**"

با توجه به چنین معیارهای واقعی، که تاریخ درستی‌شان را ثابت کرده، حال در رابطه با جنگ کنونی هیچ

نیروی مسئول و دلسوز طبقه کارگر نمی‌تواند شرایط تاریخی- اقتصادی منجر به جنگ اوکراین و بحران فزاینده این نظام را ببیند و مشاهده کند که چه طبقاتی و بر اساس کدام نیازها به این جنگ دامن زده و از برپایی و تداوم آن سود می‌برند و بعد علل برپایی این جنگ که ریشه در ده‌ها سال مناقشات و مبارزات اقتصادی بلوک‌های امپریالیستی درگیر این جنگ دارد را در نظر بگیرد و آنگاه بدون پا گذاردن بر روی واقعیت، ماهیت امپریالیستی و ارتجاعی این جنگ را منکر شود و از آن بدتر در اتخاذ تاکتیک عملی به ورطه لاپوشانی نقش ارتجاعی یکی از امپریالیستهای درگیر در این جنگ و دفاع از دیگری برآید.

اما در حال حاضر شاهد آیم که تداوم تبلیغات امپریالیستی عوامفریبانه طرفین این جنگ ارتجاعی - بویژه دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی غرب- و رسوخ و استیلاهای اندیشه‌های اپورتونیستی در جنبش چپ، باعث شده تا طیفی از نیروهایی که ادعای مبارزه برای آزادی و دموکراسی و رهایی طبقه کارگر را دارند در هنگام برخورد به این جنگ و بحران بین‌المللی ناشی از آن هر یک به درجه‌ای در اردوی یکی از طرفین تبهکار این جنگ خیمه بزنند.

در بررسی و تحلیل این جنگ ما شاهد دو موضع‌گیری انحرافی از سوی نیروها و احزاب سیاسی در سطح بین‌المللی در قبال جنگ اوکراین می‌باشیم که به طور طبیعی در میان نیروهای سیاسی ایرانی نیز قابل مشاهده‌اند. این دو موضع انحرافی به ترتیب منعکس‌کننده تحلیلهای و صف‌آرایی نیروها و احزاب پروامپریالیست شرقی از یکسو و نیروهای پرو امپریالیست غربی از سوی دیگر می‌باشند. هر دوی این موضع‌گیری‌ها به رغم داشتن یک تفاوت ظاهری ۱۸۰ درجه‌ای در یک نکته اصلی مشابهند و آن این است که در جریان جنگ ارتجاعی جاری، در نقش جاده صاف کن نظری مواضع

این جنگ امپریالیستی حیات و هستی طبقه کارگر در سطح بین‌المللی و خلقهای تحت ستم را می‌سوزاند، و در شرایطی که تحلیل ماهیت این جنگ و موضع‌گیری در مقابل آن به یک مسأله عملی و معضل بزرگ احزاب و نیروهای سیاسی سوسیال‌دمکرات (کمونیست) و انقلابی بدل شده بود، لنین آموزگار کبیر پرولتاریا با اتکاء بر تجارب تاریخی، شیوه برخورد مارکسیستها برای شناخت ماهیت جنگ و چگونگی اتخاذ یک موضع انقلابی را چنین جمع‌بندی کرد: "جنگ ادامه سیاست به طرق دیگر است" و تاکید کرد "همه جنگها از نظامهای سیاسی زاینده‌شان جدایی‌ناپذیرند. سیاستی که دولتی مفروض و طبقه‌ای مفروض در درون آن دولت، مدتها پیش از آغاز جنگ در پیش گرفته، به‌ناگزیر بوسیله همان طبقه در خلال جنگ ادامه می‌یابد و تنها شکل عملی ساختنش تغییر میکند."

لنین اندیشمند کبیر طبقه کارگر مطرح کرد که "مهمترین چیزی که معمولاً در مسأله جنگ بر آن چشم می‌پوشند، موضوعی اساسی که توجه چندانی به آن نمیشود و بحثهای بسیار - و باید بگویم بیهوده، نومیدانه و بی اساس - در آن مورد جریان دارد، مسأله ویژگی طبقاتی جنگ است" و با تاکید بر این امر، پاسخ به سوال زیر را مبنای تحلیل صحیح هر جنگ و موضع‌گیری حول آن قرار داد: "چه چیزی سبب جنگ شد، چه طبقاتی در آن شرکت دارند، و چه شرایط تاریخی و تاریخی- اقتصادی باعث شروع آن شد؟" در مورد جنگ جهانی اول لنین ادامه می‌دهد: "موضوع این است که اگر بخواهیم بدانیم که جنگ کنونی برای چیست، باید ابتدا کل سیاستهای قدرتهای اروپایی را بررسی کنیم. نباید این یا آن نمونه، و این یا آن مورد خاص را در نظر بگیریم که ممکن است به آسانی از زمینه پدیده‌های اجتماعی بیرون کشیده شده باشد، و این ارزشی ندارد، زیرا نمونه

تداوم لشکرکشی تبهکارانه امپریالیسم روس به اوکراین و اشغال بخشهای بزرگی از این کشور که بر بستر سالها رشد تضادهای امپریالیستی بین روسیه با امپریالیسم آمریکا و متحدینش و تحریکات انکارناپذیر بلوک متجاوز آمریکا افتاده، همچون هر مسأله بزرگ دیگری به زمینه‌ای برای شناخت هر چه بهتر ماهیت طبقاتی احزاب، سازمانها و افرادی بدل شده که به طور اجتناب‌ناپذیری مجبور به موضع‌گیری حول این تحول مهم شده‌اند.

بر کسی پوشیده نیست که جنگ در اوکراین با وجود ابعاد نسبتاً محدود تاکنونی خویش، موجب ویرانی شماری از زیرساخت‌های این کشور، کشته شدن صد‌ها تن و مجروح شدن هزاران نفر و بی‌خانمان شدن صدها هزار تن از مردم اوکراین گردیده و خرابی‌های بسیاری را به بار آورده و مهمتر از آن به دلیل آینده‌ناوشن و نامعلوم بودن روند این بحران، سایه جنگ و ناامنی را بر سراسر جهان حاکم گردانیده است. جدا از جنایات ارتش روسیه، ارسال سیستماتیک تسلیحات مرگبار و حمایت‌های نظامی و لجستیکی و تبلیغاتی انکارناپذیر امپریالیسم آمریکا و متحدانش به فاشیستهای مزدور حاکم بر دولت اوکراین و اقدامات جنایتکارانه طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت زلنسکی علیه مردم اوکراین، بویژه جلوگیری از خروج افراد ذکور بالاتر از ۱۶ سال از کشور، بر ابعاد درد و رنج مردم اوکراین که مخالف این جنگ هستند افزوده است. به اعتبار همین حقایق انکارناپذیر، هیچ نیروی آزادخواه و مردمی‌ای نمی‌تواند کوچکترین توافقی با ادعاهای و اهداف هیچ یک از برپاکنندگان این جنگ یعنی امپریالیستهای شرق و غرب و دولت تحت حمایت غرب ولودیمیر زلنسکی در اوکراین داشته باشد و طرفین را در این جنگ ارتجاعی محکوم نکند.

بیش از ۱۰۴ سال پیش و در جریان جنگ جهانی اول فیمابین قدرتهای امپریالیستی متخاصم در سطح دنیا هنگامی که آتش

ضد خلقی یکی از گردانندگان این جنگ تبهکارانه یعنی استثمارگران طبقه کارگر و خلفهای محروم به میدان آمده اند.

در بحران جاری، طیفی از نیروهای پرو امپریالیست شرقی با ادعای مخالفت با امپریالیسم آمریکا و متحدینش، ضمن تأیید مواضع امپریالیسم روسیه در این جنگ، جنگ جاری از سوی اشغالگران روسی را یک جنگ عادلانه جلوه می دهند و از اشغالگران پشتیبانی می کنند. این نیروها، عمدتاً جریانات پرو روسی سابق هستند که حتی بیش از سه دهه پس از فروپاشی باصطلاح اردوگاه سوسیالیستی در دهه ۹۰ و تجزیه حزب خودخوانده کمونیست حاکم بر نظام شوروی سابق، همچنان در خط وابستگی به سیاستهای ارباب سابق و "احزاب برادر" خود حرکت کرده و آشکارا در سطح بین المللی کارگزار نظری سیاستهای دولت روسیه می باشند. اینها حکومت روسیه را یک حکومت ماهیتاً مخالف و متضاد با امپریالیسم و حتی مردمی جلوه می دهند و از سیاستهای مرتجعین حاکم بر روسیه در قبال دسته ای دیگر از راهزنان بین المللی یعنی آمریکا دفاع می کنند. در چنین راستایی ست که ما می بینیم برخی از این نیروها با سابقه رسوای توده ای شان حتی تا آنجا پیش می روند که بی شرمانه در تأیید لشکر کشی روسیه علیه مردم اوکراین و نابودی حیات و هستی هزاران تن از مردم اوکراین - که نه با ناتو و نه با پوتین هستند - جار می زنند "از **پیشدستی روسیه علیه نوطنه های ناتو حمایت کنیم!**" (سرمقاله راه توده شماره ۸۲۵) و بدون توجه به خون های ریخته شده از مردم بی گناه و محروم اوکراین در اثر موشک بارانها و بمبارانهای وحشیانه ارتش روسیه، بی شرمانه مطرح می کنند "آنچه در این سرمقاله روی آن تأکید داریم، حمایت از نقش مهم و مثبتی ست که ارتش روسیه با فرمان رئیس جمهوری روسیه "پوتین" در اوکراین ایفا می کند و حلقه محاصره روسیه از سوی ناتو را می شکند" (همان مقاله) به این ترتیب نویسندگان مقاله، در ادامه، لشکر کشی روسیه به اوکراین را با لاپوشانی جنایات آشکاری نظیر قربانی کردن و کشتار توده ها توسط چکمه پوشان ارتش امپریالیستی دولت پوتین "خدمتی بزرگ نه تنها به اروپا بلکه کل جهان" جا می زنند. (همان مقاله)

اما برآستی چگونه می توان فجایعی که "درنده کوچکتز" یعنی امپریالیسم روسیه به سهم خود در اوکراین به منظور تقسیم "گوشت شکار" به پا کرده را "خدمت" به بشریت نامگذاری کرد؟ این درست است که در بحران اوکراین سر دسته راهزنان بین المللی یعنی آمریکا کوشیده تا "حلقه محاصره" را بر یکی از رقبا یعنی راهزن کوچکتز (روسیه) "تنگتر" کند، اما چگونه می توان برای کشتار هزاران تن از مردم

لنین اندیشمند کبیر طبقه کارگر مطرح کرد که "مهمترین چیزی که معمولا در مسأله جنگ بر آن چشم میبوشند، موضوعی اساسی که توجه چندانی به آن نمیشود و بحثهای بسیار - و باید بگویم بیهوده، نومیدانه و بی اساس - در آن مورد جریان دارد، مسأله ویژگی طبقاتی جنگ است" در مورد جنگ جهانی اول لنین ادامه می دهد: "موضوع این است که اگر بخواهیم بدانیم که جنگ کنونی برای چیست، باید ابتدا کل سیاستهای قدرتهای اروپایی را بررسی کنیم. نباید این یا آن نمونه، و این یا آن مورد خاص را در نظر بگیریم که ممکن است به آسانی از زمینه پدیده های اجتماعی بیرون کشیده شده باشد، و این ارزشی ندارد، زیرا نمونه خلاف آن را نیز میتوان به همان آسانی ذکر کرد."

اوکراین و سربازان روسی و آواره شدن صدها هزار نفر دیگر توسط ارتش روسیه کف زد و "پیش دستی" راهزن کوچکتز در حمله به حیات و هستی توده ها و نابودی زندگی آنان را ستود؟! این کار تنها از نیروهای ضد مردمی و ریزه خوران آنها بر می آید.

با فاصله ای کم از "راه توده" ولی در همان مسیر، ما شاهد حضور "حزب کار ایران-توفان" هستیم که برغم انشعاب از این حزب رسوا نشان داده اند که در تندپیچ های تاریخی و تحولات بزرگ به همان سیاستها و نظرات توده ای وفادارند!

در بحران و جنگ اوکراین، طوفان نیز با پایمال کردن حقیقت و منافع توده های تحت ستم در جنگ بین امپریالیستهای روسی و آمریکایی، در جبهه یکی از مرتجعین بر پا کننده این جنگ یعنی روسیه ایستاده و "تمامی کشورها و همه کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه جنگ ضد جنگ روسیه علیه اوکراین را محکوم و مسبب بحران این کشور تبلیغ می کنند" را "بی برو برگرد طرفدار ناتو، طرفدار نیروهای کودتاگر نئو نازی و نئو فاشیست" که "پار هیتلر" هستند، معرفی کرده و آنان را متهم می کند که "خواستار قتل عام هشت میلیون مردم روس تبار "دونتسک و گونتانسک و کریمه" بوده و "دنباله رو سیاست یوکسلاویره کردن و تجزیه سرزمین پهناور روسیه" می باشند. ("نیم نگاهی به وقایع اخیر اوکراین"، از انتشارات حزب کار ایران-توفان، در کانال تلگرامی این جریان <https://t.me/totoufan>)

البته در هیچ یک از باصطلاح استدلالات طوفان، خواننده در نخواهد یافت که چرا مخالفت با هر دو سوی یک جنگ ارتجاعی و امپریالیستی، و در این مورد مخالفت با جلاذات ناتو و کرملمین در عین دفاع از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان اوکراین به معنای

"بی برو برگرد" طرفداری از "ناتو" ست؟ مثلاً هنگامی که لنین در جنگ جهانی اول همه طرفهای امپریالیست جنگ را محکوم می کرد و از موضع طبقه کارگر در محکومیت "سیاست طرفداری از دزدی کاپیتالیستی" بدون توجه به این که "کدامیک از این دو دزد قبل از دیگری چاقو را کشیده"، سخن می گفت و توضیح می داد که "این پیشدستی کوچکتزین تغییری در "ماهیت طبقاتی جنگ" نمی دهد" و طرفداری از تمام طرفهای غارتگر بین المللی را مخالف منافع طبقه کارگر جهانی می دانست آیا این موضع اصولی وی "بی برو برگرد" به معنی طرفداری از یکی از بلوک های امپریالیستی بود؟

البته این سوال در دستگاه فکری طوفان که هر گونه مخالفت ارتجاعی و حتی ظاهری با امپریالیسم آمریکا از سوی هر نیرویی حتی نیروهای دست ساز امپریالیسم نظیر جریانات بنیادگرایی اسلامی مثل حزب الله را مترقی و ملی ارزیابی می کند جوابی ندارد. برعکس، طوفان با زیر پا گذاشتن اصول مبارزه طبقاتی و مارکسیست لنینیستی تأکید می کند که "اتخاذ این سیاست که گویا امپریالیست امپریالیست است و یا ارتجاع ارتجاع است ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست".

می بینیم که از نقطه نظر طوفان و در نتیجه این ترهات تئوریک، خواننده برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص باید بپذیرد که امپریالیسم همیشه امپریالیسم نیست و ارتجاع نیز همیشه ارتجاع نیست؛ بلکه در تحلیل مشخص از شرایط مشخص می توان از یک امپریالیسم و یا ارتجاع دفاع کرد و مخالفان این تجدید نظر طلبی و ارتجاع را هم "بی برو برگرد" طرفدار امپریالیسم لقب داد. نیاز به کنکاش زیادی نیست تا بتوان فهمید با توجه به دفاع تمام قد دائمی طوفان از جریانات امپریالیست ساخته و ارتجاعی نظیر حزب الله و دولت های سرکوبگری نظیر کره شمالی و در همین ایران با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و بالاخره قدرتهای امپریالیستی نظیر روسیه و چین، موضع ارتجاعی امروزی این جریان در قبال جنگ اوکراین نیز نه ناشی از یک تصادف و یا خطای بینشی بلکه اتخاذ یک موضع استوار طبقاتی ست که در این موارد طوفان را در جبهه ارتجاع و نیروهای امپریالیستی قرار می دهد.

همگام با نیروهای پرو روسی، ما شاهد موضع گیری های نیروهای پرو امپریالیست غربی هستیم که البته از صراحت "قابل ستایش" زبان و گفتار گروه اول در آنها خیری نیست. این گروه نیز درست با تأیید ادعاها و تبلیغاتی که منشاء آن در دستگاه های خبری آمریکا و متحدینش می باشد، در بحران جاری نهایتاً به حمایت از مواضع و اهداف دولت بایدن پرداخته و بدون توجه به

در جهت لایوشانی نقش تجاوزکارانه و تبهکارانه آمریکا و متحدینش در شعله ور کردن بحران و تسلیح و حمایت از طرف ارتجاعی دیگر جنگ یعنی حکومت دست نشانده زلینسکی و فاشیستهای حاکم بر اوکراین، لیدر جریان مذکور کوشید بر لشکرکشی های فاجعه بار و خونین بی شمار آمریکا و جنایات توصیف ناپذیر امپریالیسم آمریکا مثلاً در اشغال افغانستان و عراق و نابود کردن لیبی و یمن و سوریه پرده ساتر کشیده و با عوامفریبی بی حد در نقش مدافع پر شور امپریالیسم آمریکا به میدان آمده و بگوید که: "اینجا بر خلاف جنگهای رژیم چنجی نوع آمریکا، این مردم اوکراین هستند که فعلاً به مقابله با جنگ برخاسته اند. این مهمترین تفاوت شرایط حاضر با جنگهای تهاجمی کمپ غرب در دهه های گذشته است. نیروی عمده و تعیین کننده در جنبش مقاومت مردم اوکراین، و کشورهای دیگر نیروهای راست نیستند. در عراق و افغانستان و سوریه دولتها و نیروها فوق ارتجاعی اسلامی میداندار مقابله با نیروهای مهاجم بودند اما در جنگ جاری این نیروها در کمپ طرف مهاجم قرار دارند." (جنگ اوکراین، زمینه ها و ویژگی ها)

در ادامه، وکیل مدافع دولت آمریکا یعنی لیدر حزب کمونیست کارگری برای بیرون کشیدن امپریالیسم آمریکا از زیر نفرت توده ها در بحران کنونی، آمریکائی که پس از فرو پاشی شوروی سابق، ۱۴ کشور از کشورهای جدا شده و حوزه نفوذ شوروی سابق را به عضویت ناتو در آورد و در شرایطی که پس از به اصطلاح رژیم چنج در اوکراین و کمک به روی کار آمدن هارترین نیروهای ارتجاعی فاشیست در آن کشور در صدد بود اوکراین را نیز به ناتو ملحق کند، با عوامفریبی تمام مطرح می کند "علت وهدف این تهاجم بر خلاف جنگهای رژیم چنجی غرب، نه بسط نفوذ طرف پیروز جنگ سرد، بلکه احیای قدرت طرف شکست خورده است".

مدافعان "کمونیسم کارگری" حکمت در عوامفریبی های خود در مورد علل جنگ اخیر و ماهیت بر پا کنندگان و مجریان آن تا آنجا سقوط می کنند که حتی خیل صادراتی مزدورانی که دولتهای آمریکایی و اروپایی برای تقویت نیروهای فاشیست فعال در اوکراین و ارتش ضد خلقی این کشور علیه روسیه به این کشور اعزام نموده را "نیروهای مردمی" (همان لفظ بلندگوهای تبلیغاتی غرب) می نامد و با رسوایی مدعی می شود که "عزیمت بیش از ۲۰ هزار شهروندان کشورهای دیگر به اوکراین برای مقابله با ارتش مهاجم، همه نشانه بمیدان آمدن توده مردم است." (همانجا)

جریان "حزب کمونیست کارگری" هنگام اتخاذ موضع در جنگ اوکراین تمام تلاش خود را برای عمده کردن جنایات دولت روسیه و به همان نسبت کاستن از بار مسئولیت و جنایات آمریکا و متحدینش در بحران جاری به خرج می دهد. مدافعان "کمونیسم کارگری" حکمت در عوامفریبی های خود در مورد علل جنگ اخیر تا آنجا سقوط می کنند که حتی خیل صادراتی مزدورانی که دولتهای آمریکایی و اروپایی برای تقویت نیروهای فاشیست فعال در اوکراین و ارتش ضد خلقی این کشور علیه روسیه به این کشور اعزام نموده را "نیروهای مردمی" (همان لفظ بلندگوهای تبلیغاتی غرب) می نامد و با رسوایی مدعی می شود که "عزیمت بیش از ۲۰ هزار شهروندان کشورهای دیگر به اوکراین برای مقابله با ارتش مهاجم، همه نشانه بمیدان آمدن توده مردم است."

موضع در مورد جنگ اوکراین تمام تلاش خود را برای عمده کردن جنایات دولت روسیه و به همان نسبت کاستن از بار مسئولیت و جنایات آمریکا و متحدینش در بحران جاری به خرج می دهد. به طوری که لیدر این حزب، حمید تقوایی در نوشته ای با نام "جنگ اوکراین، زمینه ها و ویژگی ها" در انترناسیونال شماره ۹۶۳ آسمان و ریسمان را به هم بافت تا ثابت کند که تجاوز روسیه به اوکراین با تمام تجاوزگریها و بحران سازی ها و قلدر منشی های آشکار امپریالیسم آمریکا در چند دهه اخیر "فرق" دارد و از آنها بدتر بوده است. او در این راه هیچ ابایی از تایید تبلیغات عوامفریبانه امپریالیستها به خود راه نداد تا آنجا که بدون در نظر گرفتن تمامی تحریکات ضد انقلابی و توطئه ها و دخالتهای امپریالیستی دولت آمریکا در اوکراین با رسوایی بی حد و حصری مطرح کرد که در اوکراین "ما شاهد تهاجم یک حکومت دیکتاتور سرکوبگر به یک دموکراسی متعارف نوع پارلمانی هستیم". به این ترتیب فرد مزبور حکومت زلینسکی، این نوکر شناخته شده آمریکا و صندوق بین المللی پول و فاشیستهای اوکراین که با حمایت اربابان امپریالیست خود و با به زیر کشیدن دولت "منتخب" قبلی در جریان یک حرکت سازمانیافته به قدرت رسید و از آن زمان خون کارگران و زحمتکشان اوکراین را به شیشه کشیده است را "دمکراسی" جلوه داد. قابل انکار نیست که چنین موضع گیری ای تکرار عوامفریبی های دولت آمریکا و موضع این امپریالیسم در قبال بحران جاریست. این جریان همچنین تاکید می کند که "مسئول مستقیم و بلافاصله این وضع دولت روسیه و شخص پوتین است که با تهاجم نظامی به اوکراین رنج و درد وصف ناپذیری را به مردم این کشور تحمیل کرده است." (اعلامیه خطاب به مردم جهان- انترناسیونال ۹۶۳)

این که در بر پا کردن شعله های خانماسوز این جنگ، امپریالیسم آمریکا یکی از عاملین اصلی ست، این نقش را هر جا که توانسته کم رنگ و یا استتار نموده و به درجات متفاوت در رکاب ماشین جنگی تبهکاران ناتو و آمریکا ایفای نقش می کنند. جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری یکی از پرچمداران چنین تفکری ست. این به اصطلاح حزب، از نیروهای پروامپریالیست غربی شناخته شده در جنبش ما زیر نام "کمونیست" و "کارگری" می باشد. این جریان در اتخاذ مواضع پرو آمریکایی دارای سابقه بدنامی های پرشماری است. به عنوان مثال، می توان به موضع گیری آن در فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجار برجهای دوقلو اشاره کرد که در چارچوب آن، این حزب با اتکاء به تئوری های منصور حکمت، همگام با نوکنسرواتیوهای آمریکا و دولت بوش، با دستپاچگی تمام به تأیید مواضع و ادعاهای جهت دار دولت آمریکا در مورد نقش گروههای تروریستی اسلامی در انفجار مزبور پرداخت و زیر نام مبارزه با "اسلام سیاسی" دفاع از "سکولاریسم" به جای امپریالیستهای خالق و حامی این دارو دسته های اسلامی ارتجاعی، مخلوق آنها را بزرگترین خطر و دشمن بشریت معرفی کرد و به این وسیله به گونه ای شرمگینانه در مقابل تبلیغات زهرآگین و نژادپرستانه هارترین جناح های امپریالیستی برعلیه توده های تحت ستم در کشورهای مسلمان سیر انداخت. جریان مزبور با اتخاذ چنین موضعی در جریان فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ضمن تلاش برای پژواک دروغهای بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی که منافع امپریالیسم آمریکا و جریان سیا ساخته القاعده و بن لادن را متضاد نشان می دادند، بر عریده های جنگ جنگ تا پیروزی بوش پسر و "جنگ بی پایان" وی نیز صحنه گذاردند و قلم زنان نشریات این طیف در آن زمان، با نشانیدن "اسلام سیاسی" به جای امپریالیسم به عنوان دشمن اصلی کارگران و زحمتکشان، به سهم خود برای ماشین جنگ و کشتار ارتجاعی ترین جناح های نظامی امپریالیستی آذوقه تهیه کردند. نیروهای آگاه به یاد دارند که کمی بعد در جریان اشغال افغانستان نیز، این حزب لشکر کشی ارتش جنایتکار آمریکا برای به اصطلاح سرنگونی طالبان را با نظایر این مستمسک که آمریکا از طالبان مرتجع مدرن تر است تأیید کرد. همکاری های سیستماتیک با سلطنت طالبان آمریکایی و کمپینهای رسوای این جریان مانند "اکس مسلم" و "عریانگرایی" که در هماهنگی و خط و حمایت فاشیستی ترین محافل امپریالیستی شکل گرفته و انجام شده است نیز معرف حضور فعالین جریان مبارز می باشد.

با چنین سابقه رسوایی ست که جریان "حزب کمونیست کارگری" هنگام اتخاذ

به قول لنین "آنقدر باروت انبار شده که [-دیر یازود-] تفنگها خود به خود به شلیک خواهند افتاد!" (لنین- جنگ و انقلاب). در چنین شرایطی جنگ نفرت انگیز کنونی اوکراین با هر فرجامی یعنی حتی برقراری صلح موقت بین طرفین اصلی، مبین و نشانه ای از وقوع بحرانها و جنگهای اجتناب ناپذیر و گسترده تر آینده علیه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم تمام دنیا می باشد.

در نتیجه نیروهای سیاسی و طرفداران واقعی طبقه کارگر به جای تلاش عبث برای یافتن متحد در یکی از طرفهای این جنگ ارتجاعی باید به دنبال راه های سازماندهی و بسیج طبقه کارگر و تمام متحدینش به منظور نابودی طرفین این جنگ و اصولاً نظام سرمایه داری امپریالیستی که مولد این جنگهاست بگردند.

کمونیستهای در تمام کشورها باید در حد توان خود به بسیج توده ها حول شعار قطع جنگ و جنگ افروزی، نه به تجاوزگری امپریالیستهای شرق و غرب، و "مرک بر جنگ امپریالیستی"، زنده باد انقلاب کارگری! بپردازند. این راه ممکن است طولانی و در حال حاضر دور از انتظار برخی نیروهای عافیت طلب که خود را واقع بین می خوانند بوده و یا به زعم آنان "پرهزینه" باشد، اما تنها راه واقع بینانه برای رهایی از وضع دهشتناک حاکم است. در همان حال در مقایسه با راه بی ثمر و سترون عافیت طلبان، این راه نه تنها واقعی تر و کم هزینه تر می باشد بلکه راهی انقلابی است که در مقابل غلطیدن به ورطه خیانت به طبقه کارگر و همراهی با ماشین جنگی استثمارگران و راهزنان کوچک و یا بزرگ جهانی که زمینه های پیدایش و وقوع این جنگ را فراهم کرده اند قرار دارد. در واقعیت امر تنها در چنین مسیری ست که امکان نابودی جنگهای ارتجاعی مهیا خواهد شد و به قول لنین بدون شک "جنگی که سرمایه داران همه کشورها به پا کرده اند به پایان نخواهد رسید مگر با انقلاب کارگران علیه این سرمایه داران".

در فقدان چنین انقلابی حیات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم جهان هیچگاه از فجایع مادی و معنوی ناشی از خطر جنگ و ناامنی نظیر شرایط بوجود آمده در افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبی، کریمه و بالاخره اوکراین و ... که ناشی از ذات و وجود نظام سرمایه داری است، در امان نخواهند ماند. بکوشیم با هر امکانی که در دسترس داریم به تسهیل راه انقلاب در جهت رهایی کارگران از قید سرمایه داران پاری رسانیم.

باشد. درست در چنین وضعیتی است که در چارچوب آن، بزرگترین قدرتهای امپریالیستی با مشاهده چشم انداز احتضار این نظام، برای تجدید تقسیم جهان در جهت حفظ و گسترش سلطه و بازارهای خود به جنگ متوسل می شوند. جنگ با همه ابعاد فاجعه بارش برای توده ها در نقاط مختلف جهان یکی از راه های مداوم بقای نظام سرمایه داری است که این اهریمنی و استثمارگرانه به آن تکیه می کنند.

جنگ فاجعه بار در اوکراین نه یک جنگ عادلانه بلکه یک جنگ ارتجاعی ست که بدون توجه به این که اولین گلوله را چه کسی شلیک کرده باید بدون چون و چرا محکوم گردد و طرفین واقعی این جنگ که امپریالیستهای روس و آمریکا و متحدینش می باشند باید بدون هیچ گونه پرده پوشی به مردم معرفی شوند. تنها نیروهایی قادر به فهم ماهیت این جنگ ارتجاعی و ناعادلانه و در نتیجه اتخاذ موضعی مردمی در قبال آن خواهند بود که با اتکاء بر اصول مارکسیست-لنینیستی و درک قانونبندیهای نظام جهانی کنونی به تحلیل این جنگ بپردازند. جنگ در اوکراین و بحران بزرگ ناشی از آن به دلیل ماهیت امپریالیستی و ارتجاعی اش و منافع کوتاه مدت و دراز مدت طرفهای درگیر، فاقد کوچکترین عنصر مترقی و مردمی از هر طرف آن است. در جهانی که تحت استیلاک نظام امپریالیستی قرار دارد و در بحرانهای علاج ناپذیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی غوطه می خورد، در جهانی که استثمارگران تنها با به راه انداختن جنگهای اهریمنی و نابودی نیروهای مولده و سرکوب طبقه کارگر و توده های محروم و با پایمال کردن آشکار "ارزشهای" ادعایی نظام خویش قادر به مهار بحرانها و تعویق اضمحلال محتوم نظام خویش می باشند،

در امتداد منطقی چنین تحلیل عوامفریبانه ای ست که راه حل حزب مزبور نیز درست آن "راه حلی" ست که مطابق منافع و خواست محافظ امپریالیستی و طبقه حاکم در آمریکا با ظاهر عوامفریبانه تنظیم شده است: "جنبش ضد جنگ اگر جنبشی در دفاع فعال از مقاومت مردم اوکراین، علیه تهاجم نظامی دولت روسیه و محاکمه پوتین به جرم جنایت جنگی علیه مردم اوکراین نباشد، حرکتی پاسیویتی و سترون است." (همانجا)

البته در برخی مواقع در اعلامیه ها و مواضع این حزب از "انحلال ناتو" و نفی تلاش "یک درصدیها" برای اعمال سلطه بر مردم اوکراین سخنانی گفته می شود که بیان آنها اولاً حتی برای برخی از محافظ طبقه حاکم یعنی سرمایه داران حاکم بر غرب -به شرط گرفتن نوک تیز حمله به سمت روسیه و شخص پوتین- نیز قابل تحمل می باشد و ثانیاً در مقایسه با حجم آتشباری این نیروی پرو امپریالیست غرب به رقبای روسی آمریکا و متحدین، ناچیز است و هدف از آن لاپوشانی پشتیبانی آشکار این جریان از امپریالیستهای غربی بویژه آمریکا در مقابل رقبای روسی شان است.

بدون شک با جزئیات بیشتری می توان به اوج رسوایی مواضع نیروهای نامبرده در بالا در قبال جنگ اوکراین پرداخت. اما جنگ کنونی بستر دیگری برای تمام نیروهای واقعا انقلابی و مدافع طبقه کارگر است تا از ورای شعله های خانمانسوز این جنگ بار دیگر بر صحت تعالیم واقعی و غنی مارکسیست-لنینیستی تاکید کنند و برای توده ها توضیح دهند که **وضعیت جنگی کنونی نتیجه اجتناب ناپذیر گنبدگی نظام سرمایه داری جهانی و فرار گرفتن آن در آستانه مرگ در آخرین مرحله خود یعنی امپریالیسم می**

گرامی باد سالگرد کمون پاریس. اولین حکومت کارگری جهان!

"او نمرده است.

او را کنار دیوار گذاشتند

و هزار بار تیربارانش کردند

و سیاه کاران، عربده زنان،

پرچم خود را در کوچه ها گردانند،

پرچمی که جلاد از میان لجن بیرون کشید،

و فریاد زد: این است کیفر!

اما با وجود سرکوب،

او نمرده است،

آری کمون جاودانه زنده است..."

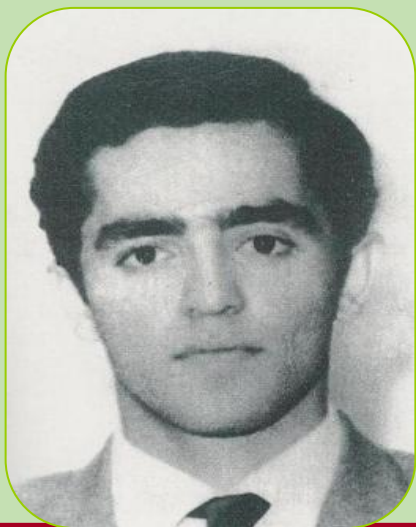
اوژن پوتیه



اشرف دهقانی

رفیق مسعود احمدزاده و شرحی از بنیان های تئوری مبارزه مسلحانه راهنمای چریکهای فدائی خلق

توضیح پیام فدایی: آنچه که در زیر می آید متن سخنرانی رفیق اشرف دهقانی به مناسبت پنجاهمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر مسعود احمدزاده و پارانش می باشد که در تاریخ ۵ ماه مارس ۲۰۲۲ در اتاق "بذرهای ماندگار" در کلاب هاوس ایراد شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایش های جزئی به نظر خوانندگان می رساند.



دیده باشین یا ببینیدش - من برای این که بحث طولانی نشه در اینجا فقط یکی دو خاطره را در مورد این رفیق می گویم و به همین ها بسنده می کنم.

ولی قبل از اون، با توجه به این که ۸ مارس، روز جهانی زن نزدیکه می خوام این روز رو به زنان تحت ستم ایران و جهان تبریک بگم. و بگم که یقین دارم که رزم زنان تحت ستم ما در کنار مردان تحت ستم خواهد تونست به سلطه مردسالاری که در حال حاضر با این سلطه سیستم سرمایه داری و رژیم ننگین جمهوری اسلامی، با اینها در هم تنیده شده، پایان بده.

در مورد رفیق مسعود احمدزاده، اول اینو بگم که برای من جالب بود که پس از فرار از زندان، وقتی در جمع رفقا شیرین معاضد، نسترن آل آقا، فریدون جعفری، حسن نوروزی و حمید اشرف قرار گرفتم، دیدم که رفیق حمید اشرف هر بار از رفیق احمدزاده صحبت می کنه، از او به عنوان یک نابغه یاد می کنه و بعد هم سر تکون دادن و تأیید رفیق نوروزی رو هم می دیدم. من خودم البته فقط در زندان بودم که متوجه شدم که رفیق مسعود یکی از رهبران برجسته سازمان ما هستش. در زندان اوین، چند روز قبل از این که رفقا را به مسلخ اعدام ببرند، به ما (یعنی به من و دو رفیق دختر دیگه که اونجا بودیم) با رفیق مسعود ملاقات دادند. واقعا صحنه های فراموش نشدنی رو به یاد دارم. از جمله فشردن دست رفیق با اشتیاق شدید و بعد متوجه شدن درد او که ناشی از شکنجه های وحشیانه اش بود.

بعد نگاه حسرت بارمان به چهره رفیق مسعود که می دونستیم جلادان شاه، به زودی اونو از ما و از مردم ایران خواهند گرفت در اون ملاقات من از چگونگی سازماندهی چریکهای فدائی خلق، از رفیق پرسیدم. دلیلش هم این بود که زمانی که گروه ما، راه انقلاب در ایران

رفیق عباس نمونه ای از یک رفیق منضبط و سازمانده در رأس چریکهای فدائی خلق بود و به دلیل برخورداری اش از دانش مارکسیستی و قدرت تبلیغ و ترویج، در جذب انقلابیون واقعا تبحر داشت. مثلا رفیق عباس در سال ۵۰ که یک دفعه تعداد زیادی از انقلابیون خواستار این بودند که با چریکهای فدائی خلق ارتباط بگیرند، واقعا در اون روز ها هر روز چندین قرار اجرا می کرد و از این طریق هم تعداد زیادی از رفقائی که بعداً ما دیدیم که نقش به سزائی در سازمان ما ایفاء کردند، از طریق این رفیق به تشکیلات چریکهای فدائی خلق وصل شدند.

یکی دیگه از کارهای برجسته رفیق عباس مفتاحی، البته، قبل از تشکیل چریکهای فدائی خلق، سازمان دادن یک تحقیق عینی از روستاهای مارندران بود به این خاطر که یک دید واقعی از اثرات اصلاحات ارضی روی زندگی دهقانان به دست آورد. خُب هم این تحقیق خیلی با ارزش و هم تحقیقات عینی دیگه که از نقاط مختلف ایران به خصوص در آذربایجان صورت گرفت، اینها پایه ای شدند برای ارائه تحلیل واقع بینانه و مارکسیستی از طرف رفیق مسعود احمدزاده.

من دیگه از مقاومت واقعا افسانه ای رفیق عباس در زیر شکنجه که حتی شکنجه گرانشو هم به تحسین واداشته بود، یا از ایستادگی او در دادگاه ۲۳ نفر و رهنمونش برای خواندن دسته جمعی سرود، همان سرود چریکهای فدائی خلق که توی اون دادگاه خواندند، و یا از قهرمانی ها و از خود گذشتگی های دیگه او اینجا دیگه فرصت نیست که به تفصیل صحبت بکنم. به هر حال یاد عزیز این رفیق، جاودان و راهش پر رهرو باد!

در رابطه با شخصیت رفیق مسعود احمدزاده، چون فیلمی بسیار زیبا و هنرمندانه و در عین حال پر محتوا، به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت این رفیق و به راستی فَنوس سرخ، تهیه شده- که امیدوارم شما تا حالا

با درودی گرم به شما رفقا و دوستان گرامی، و تشکر از حضورتان در این جلسه، جلسه ای که به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت دو تن از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق، رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی و جمعی دیگر از یاران، یعنی به واقع چریکهای فدائی خلقی برپا شده که قلب پر مهرشان در ۱۱ و ۱۲ اسفند سال ۱۳۵۰، آماج گلوله های مأموران رژیم شاه قرار گرفت. یادشون گرامی باد.

شاملو ، قطعه شعری داره که میگه "عاشق اعتراف را چنان به فریاد آمد که وجودش همه بانگی شد"، راستش من این قطعه شعر همیشه، یعنی برای من این قطعه شعر همیشه یادآور نهایت صداقت و پاکی رفیق بهروز دهقانی و شهادتش در زیر شکنجه ساواک هستش. ولی چه این قطعه و چه شعرهای حماسی دیگه ی شاملو ، واقعا توصیفی شایسته از همه بنیان گذاران و پایه گذاران چریکهای فدائی خلقه - اونهایی که به راستی پیشاهنگان راستین طبقه کارگر ایران بودند.

رفقای کمونیست ما که در ۱۱ و ۱۲ اسفند با قدم های استوار به سوی میدان تیر چیتگر رفتند، واقعا، فکری جز رهائی کارگران و ستمدیدگان ایران نداشتند. هیچ چیز دیگه جز این تو سرشان نبود. اونها نهایت صدق و پیوند صمیمانه شان با توده های دربند ایرانو با خوندن اون آخرین سرودشون که: "من چریک فدائی خلم، جان من فدای خلم"، یعنی آنها با این سرود صدق و پیوند صمیمانه شان را با کارگران و توده های دیگر به نمایش گذاشتند.

در اینجا لازم می بینم به طور برجسته در مورد رفیق عباس مفتاحی چند کلمه ای بگم. این رفیق، یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق بود که متأسفانه کمتر در موردش صحبت شده. در حالی که

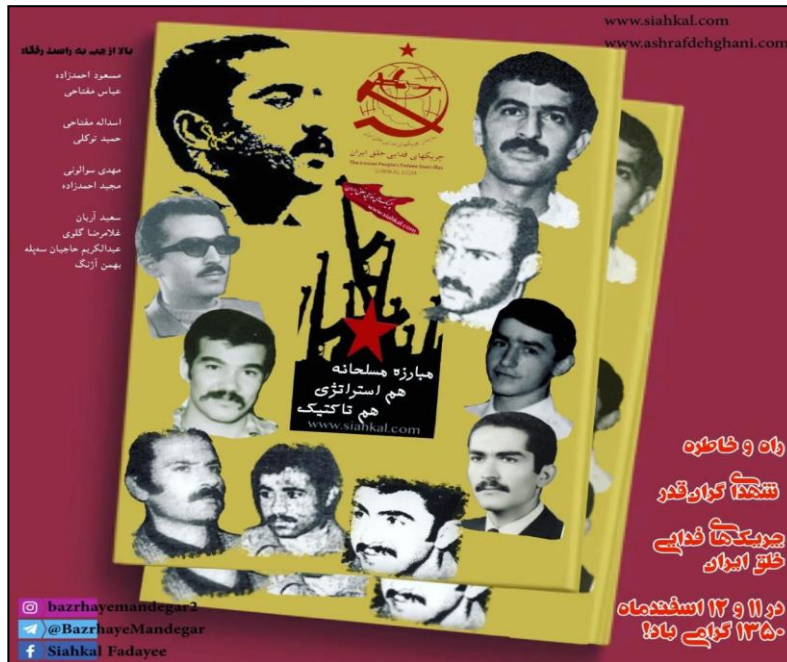
تازه حالا ما در کتاب این رفیق هم می‌تونیم وسعت و عمق دانش مارکسیستی و حد اشراف او به تاریخ اروپا و تاریخ معاصر ایران، و همینطور، گستردگی آگاهی این رفیق از انقلابات و جنبش‌های انقلابی در اقصی نقاط جهان، متوجه بشیم. چون در این کتاب از همه اون‌ها کد آورده شده تجربیاتشون را این رفیق سعی کرد در اختیار دیگران بذاره همه اینها را می‌تونیم اونجا ببینیم حالا من از این موضوع می‌گذرم.

ولی به موضوع دیگه رو هم خوبه که بگم. اونهم اینه که قبل از این که کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک توسط رفیق مسعود نوشته بشه، چندین مقاله در زمینه ضرورت مبارزه مسلحانه، از زوایای گوناگون نوشته شده بود و در گروه مورد بحث قرار گرفته بود. این

واقعیت رفیق پویان در رابطه با مقاله خودش (که می‌دانید که مقاله پویان اولین مقاله ای بودش که ضرورت مبارزه مسلحانه، به طور خیلی واقع بینانه و با روش دلنشین دیالکتیکی- در اون مطرح شد) رفیق پویان در اونجا نوشته که: "در این سه‌ماهه که از نوشتن این مقاله می‌گذرد، ما دهها بار مشی عمل مسلحانه را مورد بررسی قرار داده‌ایم و طبعاً هر بار برخورد نظراتمان چیزهای تازه‌ای به ما آموخته است."

ببینید، اساساً در "گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده" روابط کاملاً دموکراتیک حاکم بود. به طوری که به نظرات همه اعضا و حتی سمپات‌ها توجه می‌شد و مطالبی که از طرف رفقای با تجربه نوشته می‌شد در اختیار همه رفقا قرار می‌گرفت و بر عکسش. به همین دلیل، نظر مطرح شده در کتاب رفیق مسعود احمدزاده به واقع جمع‌بندی نظرات همه رفقای گروه ما بود. تازه، این کتاب پس از نوشته شدن، باز هم در اختیار همه رفقا گذاشته شد. من خودم دست‌نوشته‌های رفیق احمدزاده رو با همراهی رفیق بهروز در همان تابستان ۴۹ خوندم. در واقع، این کتاب، پس از تأیید همه رفقا انتشار بیرونی پیدا کرد در نتیجه نیاید کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تا کنیک صرفاً نظر یک شخص دونست، بلکه رفیق احمدزاده با توجه به واقعا اون دید عمیقی که از مارکسیسم-لنینیسم داشت و این که واقعا یک نابغه بود تونست همه بحث‌های صورت گرفته در گروه رو تکمیل بکنه و با توضیح و تشریح مسائل با یک دید علمی، اونارو، همه را یکجا عرضه بکنه. خُب این کتاب به همراه کتاب رفیق

رو دریافت کردیم. دوستیم که در دادگاه رفیق مسعود، خبرنگار خارجی بوده و رفیق کبیر ما بیش از یک ساعت در اون دادگاه از کارگران و ستمدیدگان ایران دفاع کرده بعدها هم در بیرون از زندان از این امر



مطلع شدم که وقتی رفیق مسعود متوجه حضور خبرنگار خارجی شده، ژاکت تشو در آورده و بدن سوخته از شکنجه شو برای افشای رژیم شاه به اونها نشون داده. اینم جالبه که همین واقعه در همون زمان در روزنامه‌های خارجی منعکس شده بود و در افشای رژیم شاه نقش خیلی مؤثری ایفاء کرد.

خُب بگذارید حالا که از سخنرانی رفیق مسعود در دادگاه صحبت شد- که نه فقط شجاعت و خلاقیت این رفیق بلکه سطح بالای سواد سیاسی اونو هم نشون داد، چند کلمه ای هم در مورد دانش بسیار وسیع این رفیق بگم. این موضوع را از این لحاظ می‌گم که امروز، البته چه در رژیم شاه و چه امروز در رژیم جمهوری اسلامی این اتهام را به چریکها می‌زنند که گویا به خاطر ممنوع بودن کتابهای مارکسیستی چریکها یک همچنین کتابهایی رو نخوانده بودند و سواد مارکسیستی نداشتند. حالا افراد ضد انقلابی، یا غیر انقلابی به هر حال این تهمتو به انقلابیونی که خودشون مترجم آثاری از مارکس و انگلس بودند، زدند یا الان دارند می‌زنند. خود رفیق مسعود، دو اثر از انگلس به نام های "لود ویگ فویر باخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" و کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" رو، ترجمه کرد. از ترجمه‌های دیگه این رفیق که شناخته شده یکی، "جنگ چریکی، یک روش" از چه گوآرا و دو تای دیگه تجربه انقلاب کوبا هست در کتاب رزی دبره و اون یکی هم "مسائلی در باره تز دبره" اینها را ترجمه کرده. البته اون هائی که تا به حال شناخته شده خُب

کشف و به ضرورت مبارزه مسلحانه رسید، رفیق بهروز به من گفت که حالا روابط تشکیلاتی جدیدی ریخته شده و فراره هسته‌های سه نفره به وجود بیاید که مزیت اش هم اینه که هر کس فقط ۲ تا رفیق را خواهد شناخت. حالا من می‌خواستم بیشتر از این بدوم. ولی رفیق مسعود در مقابل سنوال من یک کم مکث کرد. انگار که داشت تعمق می‌کرد که چه جوابی بده. من گفتم منظورم هسته‌های سه نفره است. یعنی می‌خواستم بگم که من چیزهایی می‌دونم. به هر حال رفیق مسعود خیلی کوتاه توضیح داد که: آره، روابط، قبلاً به صورت زنجیره ای بود ولی بعد تغییر کرد و با تیم‌های سه نفره، حالت خوشه‌ای به خودش گرفت. خُب من متوجه

شدم که رفیق در حضور ساواکی‌ها نمی‌خواد بیشتر از این توضیح بده. ولی در همین موقع، یک دفعه رفیق مسعود با شادی و احساس افتخار، از حرکت فه‌رمانانه رفیق مجید احمدزاده به ما گفت. رفیق مجید موقع دستگیری تونسته بود نارنجکشو در ماشین ساواکی‌ها منفجر بکنه که منجر به کشته شدن یک ساواکی و رعب و هراس شدید بقیه شده بود. اهمیت موضوع در این بود که در اون مقطع، این قبیل حرکت‌های جسورانه و شجاعانه‌ی چریکها، شدیداً باعث تضعیف روحیه سرکوبگران شاه می‌شد و از طرف دیگه هم وقتی خبر یک همچنین کارهائی در میان مردم پخش می‌شد، روحیه مبارزاتی مردمو تقویت می‌کرد - که البته یک همچنین کاری در اون زمان، یکی از اهداف تاکتیک‌ی سازمان ما بود به هر حال یاد چریک فدائی خلق جسور و شجاع، رفیق مجید احمدزاده همواره گرامی باشه!

خاطره دوم، مربوط به دوره بعد از اعدام رفیق مسعود و جمع‌ی از یاران بود. اونموقع دیگه در زندان عمومی بودم که من خبردار شدم که در روز قبل از اعدام این رفقا، رژیم یک تظاهرات دولتی ترتیب داده. چون شاه در مجامع بین‌المللی، خودشو دموکرات جلوه می‌داد و حالا با این تظاهرات می‌خواست اعدام رفقای فدائی ما رو بگه که خواست مردم ه یعنی اینطور جلوه بده. بعد ضمن هم شنیدیم که رفقای ما هم در بیرون از زندان، اون تظاهرات دولتی رو با انفجار بمب‌های صوتی به هم زده‌اند. بعدش یک خبر بسیار خوشحال‌کننده و البته حیرت‌آوری

پویان، به واقع مانیفست همه چریکهای فدائی خلق پایه گذار سازمان ما بودش.

در ضمن، وجود روابط دموکراتیک و نظرخواهی و نظر دهی در این گروه باعث شدش که همه رفقا نظر واحد و منسجمی پیدا بکنند. که واقعا اون خیلی مهم بود و جالبه بدونیم که در سال ۵۰ که خیلی از رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق دستگیر شدند، برای زندانیان قبلی خیلی تعجب آور بودش که می دیدند همه چریکها تحلیل واحد دارند از جامعه و نظر واحدی هم در مورد مبارزه مسلحانه دارند. خُب اینو زندانیان سیاسی اون دوره می دونند و متن دفاعیه های ماها هم در دادگاه به خصوص در ارائه نظر در مورد اصلاحات ارضی، که معمولا تو دادگاه روی همین موضوع صحبت می شد چون موضوع جدیدی بود اون موقع، همه اینها گواه اینه که رفقای اولیه نظرات منسجم و واحدی داشتند روی امور جامعه .

خُب ، حالا بحث اصلی من امروز مربوط به نوآوری های رفیق مسعود احمدزاده، یا به معنی دقیق کلمه، نوآوری های چریکهای فدائی خلق در جنبش کمونیستی ایران هستش که من در اینجا به سه مورد اساسی اشاره می کنم.

مورد اول به کار بستن اسلوب مارکسیستی در تحلیل جامعه و به دست دادن تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران. در تحلیلی که توسط رفیق مسعود صورت گرفت نشون داده شد که جامعه ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ توسط امپریالیسم انگلیس به یک جامعه **نومستعمره** تبدیل شد. خُب شما حتماً می دونید که در جهان، ما شاهد سه شکل یا سه نوع مستعمره بوده ایم. یکی مستعمره قدیمی یا همان اولیه که کشور استعمارگر کشوری را اشغال می کنه و آشکارا توسط ایادی خودش بر اون کشور حکم می رونه. دوم نیمه مستعمره - نیمه فئودال که در حالی که حکومت فئودالی وجود داره معمولاً چند امپریالیسم با توجه به اون قدرت اقتصادی و نظامی ای که دارند، از قبیل اون حکومت فئودالی، منافع خودشونو تأمین می کنن. یعنی به واقع در شکل نیمه مستعمره- نیمه فئودال یک نوع سازش و تلفیق یعنی آمیختگی بین سلطه فئودالی و سلطه امپریالیستی به وجود می آد.

ولی در شکل نومستعمره، به قول رفیق مسعود، "سلطه امپریالیستی مارپیچی تکاملی را طی می کند که در آن، جامعه نومستعمره تکرار جامعه مستعمره است منتهی در سطحی متکاملتر". منظور اینه که در این شکل، امپریالیسم، سلطه خودشو مثل کشور مستعمره تماماً بر اون کشور اعمال می کنه ؛ منتها در یک شکل

امروز هم، می شنویم که گفته می شه که اگه خامنه ای نباشه، اگر ولایت فقیه نباشه، اگر اصلاً جمهوری اسلامی سرنگون بشه، دموکراسی در ایران به وجود می آد. یعنی بدون از بین رفتن سیستم اقتصادی حاکم . ولی این نوع تلفی از دیکتاتوری و برخورد به اون - حالا، اگه نیروهای ضد انقلابی را کنار بذاریم- در میان نیروهای درون صف خلق، واقعا یک چنین برخوردی انعکاسی از واقعیت دوگانگی ذاتی خرده بورژوازی در جامعه ما هستش، که از یک طرف روزگارش با سیستم سرمایه داری حاکم گره خورده- پس هر ادعائی هم که بکنه می خواد این سیستم بمونه- و از طرف دیگه از دیکتاتوری حاکم **شدیداً** در رنج. در نتیجه می خواد سیستم موجود بدون دیکتاتوری باشه- ولی خُب این یک توهمه.

نوبن. یعنی به جای این که ایادی و افراد خودشو مثل مستعمره برای اداره کشور به کار بگیره، در شکل نومستعمره، می آد سلطه شو توسط افراد بومی خود اون کشور اعمال می کنه. حالا ایران دوره رضا شاه، به واقع مثال خیلی بارزی از استعمار نو هستش. چون دلیلش هم اینه که امپریالیسم انگلیس با یک کودتا قدرت سیاسی را به دست خودش گرفت ولی اداره امور رو داد دست رضا شاه که با اسم کاذب که مثلاً یک حکومت ملیه، بیاید و سیاست هائی که امپریالیسم انگلیس برای تأمین منافع خودش لازم می دونست آنها رو به مرحله عمل در بیاره. می دونید که در اون زمان، شیوه تولید مسلط، فئودالی بود. ولی این شیوه تولید مانع از نومستعمره شدن جامعه ایران نبود. چون دیدیم که رضا شاه از راه های مختلف و از جمله با حمله نظامی به فئودال های محلی و به راه انداختن گشت و کشتار های زیاد، همه اون فئودال ها را تابع حکومت مرکزی کرد. پس به این ترتیب شیوه تولید فئودالی باقی موند ولی حکومت های محلی برچیده شدند و در نتیجه همه فئودال ها، وابسته به حکومت مرکزی شدند که خود این حکومت مرکزی هم حافظ منافع امپریالیسم انگلیس در ایران بودش.

حالا اگر ما واقعا تاریخ کشورمونو بر اساس فاکت های عینی فاکت های عینی ای که دیگه غیر قابل انکارند اگر اون جوری دنبال کنیم میبینیم که از زمان رضا شاه به این طرف، بر جامعه ایران، بر مردم ما، این امپریالیسمه که حکم می رونه. البته خوب با توجه به تحولات درونی خود امپریالیستها، از اون زمان تا الان تغییراتی صورت گرفته و ، این یا اون امپریالیسم از قدرت بیشتر یا کمتر برخوردار شده اند. به خصوص حالا مثلاً در جمهوری اسلامی واقعا فاکت های کاملاً عینی و مشخصی وجود داره که نشون می ده که این رژیم، واقعا هیچ کاری جز

این که سیاست های امپریالیستی رو چه در خود ایران و چه در منطقه پیاده بکنه، واقعا کار دیگه ای نمی کنه. ببینید نشریه پیام فدائی، ارگان سازمان ما، در این مورد واقعا پر از مطلب با فاکت های زنده هستش، و از نظر من واقعا یک گنجینه ایه که سلطه امپریالیستها بر کشور ما رو به طور واضح، و آشکار با فاکتها و دلایل مختلف نشون میده.

خُب حالا، چه نتیجه عملی از تحلیل رفیق مسعود گرفته شد؟ این نتیجه که تضاد اصلی در جامعه ما تضاد بین خلق و امپریالیسمه. حالا خلق هم که می گوئیم یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و روستا). در نتیجه تا سلطه امپریالیسم از ایران قطع نشه، مردم ما روی رفاه و آزادی رو نخواهند دید. تأکید می کنم که، درک این واقعیت که جامعه ما تحت سلطه امپریالیستها قرار داره از اهمیت اساسی برخورداره، چون در برخورد به مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی این باعث می شه که مرز کاملاً مشخصی بین برخورد کمونیستی یعنی از موضع طبقه کارگر و برخورد خرده بورژوائی یا بورژوائی به اصطلاح کشیده بشه.

ببینید، اگر جامعه ما هم، مثل کشورهای اروپائی، اگر توی این جامعه هم انقلاب بورژوا- دموکراتیک پیروز می شد، و به طور مشخص اگر انقلاب مشروطیت ما، عمده تا به دلیل دخالت امپریالیستها و به خصوص دو امپریالیستی که اون موقع فعال بودند امپریالیسم روس و انگلیس، این انقلاب شکست نمی خورد، در جامعه ما هم دموکراسی بورژوائی بر قرار می شد. ولی مردم ما از دوره رضا شاه به این طرف، با یک دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز روبرو شده اند. این واقعیتو رفقای تنورسین ما این طور بیان کردند که: **دیکتاتوری، ذاتی سلطه امپریالیسم بر جامعه ماست. از دهه چهل به بعد هم که شیوه تولید سرمایه داری مسلط شده در ایران به طور مشخص مطرح شد که روبنای سیستم سرمایه داری وابسته، الزاماً دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً فهرآمیزه. خُب البته هر کسی می تونه بینه که دلیل این مساله هم روشنه . چون شدت استثمار و غارت ثروت های مردم ما توسط امپریالیستها و سرمایه داران وابسته آنقدر زیاده که ارتجاع واقعا به جز اینکه با وحشیگری و سرکوب خشن برخورد بکنه ، نمی تونه به نارضایتی ها و اعتراضات و مبارزات مردم پاسخ بده. یعنی این خشونت و وحشیگری حاصل این سلطه است، این سیستم سرمایه داری که الان در ایران هست.**

خُب در حوزه سیاسی هم، در برخورد به این دیکتاتوری، ما شاهد دو نوع برخورد هم در گذشته و هم در الان هستیم. چریکهای فدائی خلق بر اساس تحلیل شون، گفته و

ولی حالا در مقابل چنین برخوردی، ما نیروهای سیاسی چپ رو می بینیم که چه دیروز باشه در رژیم شاه و چه امروز در جمهوری اسلامی، اساساً به این مسأله نمی پردازند که ماشین دولتی ارتجاع را چه طوری می خواهند خرد بکنن و با چه نیروی باید ستون فقرات قدرت حاکمو در هم شکست. خُب، امروز خیلی ها از سرنگونی جمهوری اسلامی صحبت می کنن، که خیلی خوبه ولی هیچوقت به طور جدی وارد این بحث نمی شن که چه نقشه ای برای از بین بردن قدرت نظامی حاکم یعنی این ارتش و سپاه پاسداران و پلیس و بسیج و غیره دارند؟ اونا مدعی هستند که از طبقه کارگر مثلاً دفاع می کنند ولی حتی این را هم معلوم نمی کنند که طبقه کارگر با کدام نیروی نظامی می تونه با نیروی نظامی دشمن مقابله بکنه؟ و اساساً خودش در چه پروسه ای متشکل می شه؟

البته در میان نیروهای چپ معمولاً یک فرمول کلیشه ای مطرح می شه: که میگه اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه توده ای. ولی دیگه روشن نمی کنن که چه تشکلی قراره این اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه توده ها را رهبری بکنه؟ در حالی که می دونند و تجربه قیام بهمین هم نشون داد که اگر رهبری انقلابی در رأس قیام توده ها نباشه اون قیام شکست می خوره. حالا اگر به به این موضوع توجه بکنیم می بینیم که ما در اینجا هم جلوه ای از ناپیگیری خرده بورژوائی رو می بینیم.

واقعیت اینه که رهبری انقلابی در ایران در پروسه ای به جز پروسه مبارزه سیاسی-نظامی به وجود نمی آد؛ و کلا هم تئوری مبارزه مسلحانه، قیام ناگهانی توده ها رو راه پیروزی انقلاب نمی دونه، و معتقدیه که پیروزی انقلاب توده ها طی یک جنگ توده ای دراز مدت به دست می آد. و برای این منظور هم، راه مشخصی رو برای متشکل کردن طبقه کارگر و برخوردار شدن این طبقه از یک نیروی نظامی قابل اتکاء، مطرح می کنه.

در همین رابطه من حالا در مورد سومین نوآوری رفیق مسعود احمدزاده صحبت می کنم. که البته خُب به بحث قبلی هم ربط داره.

می دونیم که برای کمونیست ها یاری رسوندن به متشکل شدن طبقه کارگر و تشکیل حزب این طبقه، برای اینکه پیروزی انقلاب تضمین بشه، یک امر اساسی و کاملاً جدی ایه. ما در ایران شاهدیم که خیلی از نیروهای به اصطلاح چپ، معمولاً از ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر صحبت می کنند، ولی بدون توجه به شرایط

در میان نیروهای چپ معمولاً یک فرمول کلیشه ای مطرح می شه: که میگه اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه توده ای. ولی دیگه روشن نمی کنن که چه تشکلی قراره این اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه توده ها را رهبری بکنه؟ در حالی که می دونند و تجربه قیام بهمین هم نشون داد که اگر رهبری انقلابی در رأس قیام توده ها نباشه اون قیام شکست می خوره. حالا اگر به به این موضوع توجه بکنیم می بینیم که ما در اینجا هم جلوه ای از ناپیگیری خرده بورژوائی رو می بینیم. واقعیت اینه که رهبری انقلابی در ایران در پروسه ای به جز پروسه مبارزه سیاسی-نظامی به وجود نمی آد؛ و کلا هم تئوری مبارزه مسلحانه، قیام ناگهانی توده ها رو راه پیروزی انقلاب نمی دونه، و معتقدیه که پیروزی انقلاب توده ها طی یک جنگ توده ای دراز مدت به دست می آد.

پس، اگه به قول لنین "مسأله اساسی هر انقلاب، موضوع قدرت حاکمه در کشور است"، خُب پس ما، در بین نیروهای مدعی اعتقاد به مارکسیسم می بینیم که دو نوع برخورد به این مسأله اساسی می شه. در نوشته رفیق احمدزاده، برخورد و خط پرولتری به این صورت هستش که می پرسه: در امر تسخیر قدرت سیاسی چه چیزی تعیین کننده است و خودش جواب می ده که عمده ترین عامل بقای سلطه امپریالیستی در کشور ما، ارتش سرکوبگره و البته با ضمانتش. بنابراین، برای تسخیر قدرت سیاسی باید نقشه و راهی برای مقابله با این ارتش و نابودی اون داشت - که در تئوری مبارزه مسلحانه، همان راه تشکیل ارتش توده ایه.

در این تئوری، پیشاهنگ انقلابی با قدرت نظامی خودش، در سد دیکتاتوری ای که حاکمه شکاف ایجاد می کنه و با یرهم زدن توازن قوا بین خلق و ضد خلق، سعی می کنه شرایطو برای مسلح شدن توده ها و سازماندهی اونها و در نهایت تشکیل ارتش خلق مهیا بکنه. در همان حال در چشم انداز این نظر، آزاد سازی مناطق و برپائی مناسبات نوین در آنجا، وجود داره. به همین دلیل بودش که رفیق احمدزاده تأکید کرد که مبارزه مسلحانه را نباید صرفاً محدود کرد به شهر بلکه باید در اقصی نقاط ایران ارگان های سرکوبگر مورد حملات نظامی قرار داد. در مورد به هم زدن توازن قوا هم ما در تجربه ی دهه ۵۰ دیدیم که جنبش مسلحانه علیرغم اینکه خوب در یک مقطع درجا زد ولی شرایط مبارزه را به نفع توده ها تغییر داد. این را همه واقعا دیدند به چشم خودشان. به عبارت دیگه، مسأله اینه که تونست تا حدی توازن قوا رو بین رژیم شاه و توده های مبارز، به هم بزنه.

می گن چون ریشه این دیکتاتوری، سلطه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری حاکمه. پس برای رهائی از دیکتاتوری باید دست به ریشه برد و اونو سوزند و از بین برد. ولی خُب برخورد دیگه مثلاً در دوره شاه دلیل دیکتاتوری رو جاه طلبی شاه می دونست. و تصورش این بود که اگر شاه نباشه دیکتاتوری هم در جامعه از بین میره. در حالیکه نادرستی این برخورد خود واقعیت نشون داد که شاه رفت، رژیمش هم سرنگون شد ولی چون سلطه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری همچنان باقی موند، دیکتاتوری دیگه ای جاشو گرفت. این دیکتاتوری هم (حالا این نکته مهمیه که بهش باید توجه بشه)، یعنی این دیکتاتوری بعد از رژیم شاه هم با رشد و سيطره هر چه بیشتر سرمایه داری وابسته در جامعه ما، خشن تر و عنان گسیخته تر شده. یعنی ربط داره این دو تا با هم.

امروز هم، می شنویم که گفته می شه که اگه خامنه ای نباشه، اگر ولایت فقیه نباشه، اگر اصلاً جمهوری اسلامی سرنگون بشه، دموکراسی در ایران به وجود می آد. یعنی بدون از بین رفتن سیستم اقتصادی حاکم. ولی این نوع تلقی از دیکتاتوری و برخورد به اون - حالا، اگه نیروهای ضد انقلابی را کنار بذاریم- در میان نیروهای درون صف خلق، واقعا یک چنین برخوردی انعکاسی از واقعیت دوگانگی ذاتی خرده بورژوازی در جامعه ما هستش، که از یک طرف روزگارش با سیستم سرمایه داری حاکم گره خورده- پس هر ادعائی هم که بکنه می خواد این سیستم بمونه- و از طرف دیگه از دیکتاتوری حاکم بشدیدا در رنجه. در نتیجه می خواد سیستم موجود بدون دیکتاتوری باشه- ولی خُب این یک توهمه و چنین چیزی امکان نداره که باشه، و برقرار بشه یک همچنین چیزی.

حالا موضوع دومو در نظرات چریکهای فدائی خلق مطرح می کنم که مربوط به چگونگی برخورد به ماشین دولتی حاکمه.

بینید، از زمانی که در جامعه بشری اصلاً دولت به وجود آمده پشتوانه اش همیشه یک قدرت نظامی بوده، یعنی در طول تاریخ، شما نمی تونید طبقه حاکمی رو نشون بدید که بدون داشتن نیروی نظامی، تونسته باشه در جامعه، قدرت سیاسی اعمال بکنه. در ایران ما، پشتوانه یا به قول رفیق احمدزاده **ستون فقرات سلطه امپریالیستی و سرمایه داران حاکم، ارتشه**، که همون طور که می دونید در دوره شاه اسمش بود ارتش شاهنشاهی و وقتی که آوردند و به جمهوری اسلامی تحویلش دادند، اسمش شد ارتش جمهوری اسلامی. یعنی همون ارتشه به واقع.

که البته در موردش توضیح می دهیم، مورد استفاده قرار گرفت.

خب حالا که مساله این شکلی مطرح شده بود رفقای متشکل در "گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده" با دید عمیقی که روی مسائل داشتند، این سنوآل رو برای خودشون مطرح کردند که ما به طور مسلحانه چه چیزی رو باید تبلیغ بکنیم؟ و وقتی به این سوال بطور مسئولانه برخورد کردند به این نتیجه رسیدند که همه مسئله بر سر کشاندن توده ها به صحنه مبارزه و بسیج و سازماندهی اونا برای به ثمر رسوندن انقلابه. بنابراین برای این منظور، ما باید راه اصلی مبارزه را تبلیغ بکنیم. یعنی این راه را نشان بدهیم به توده ها که شما با پیمودن این راه می توانید به اصطلاح به پیروزی برسید. ولی خب راه اصلی مبارزه در شرایط جامعه ایران چه بود؟

در اینجا بودش که پایه مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک ریخته شد در این تئوری ما با دو وجه از مبارزه مسلحانه روبرو هستیم. یکی وجه تاکتیکی که در سال ۵۰ می خواست نشون بده، یعنی هم می خواست راه مبارزه را به توده ها نشان بده و هم جو یأس و تسلیم طلبی که اون موقع بود اون را می خواست از بین بیره. مساله که مبارزه مسلحانه به مثابه تاکتیک بسته به شرایط می تونه وظایف مختلف و متفاوتی رو به عهده بگیره و برای اهداف متفاوت به کار بیره. منظور اینه که شکل مبارزه به صورت مسلحانه در تمام پروسه باقی می مونه به عنوان شکل. ولی وظایف و هدفهای تاکتیکی می تونند با هم فرق داشته باشند. در ضمن به همان صورتی که رفیق احمدزاده تأکید کرده در این تئوری، شکل ها و روش های دیگه مبارزه هم به کار گرفته می شن و نیروی انقلابی از اعتصابات کارگری گرفته تا تظاهرات دانشجویی و کلاً از هر مبارزه توده ها حالا هر شکلی که دارند حتی اگر فردی هم باشه، مثلاً شعار نویسی هم باشه، یعنی هر مبارزه ای که واقعا توده ها می کنند از آنها پشتیبانی می کنه و تا جایی هم که ممکنه در اونها شرکت هم می کنه. چون مبارزه مسلحانه تنها شکل مبارزه نیست. ببینید توجه بشه تنها شکل مبارزه نیست بلکه شکل اصلی مبارزه است، یعنی تیار راه رهائی خلقه.

خب، در وجه استراتژیکی، مسئله مبارزه مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق، در هم شکستن ماشین دولتی هستش. پس در این رابطه متشکل کردن طبقه کارگر، بسیج توده ها، پیشبرد جنگ خلق علیه ضد خلق، ایجاد ارتش خلق برای مقابله با ارتش ضد خلق و نابودی اون مطرحه. به این ترتیب می بینیم که واقعا چقدر به صورت روشن و منسجم راه انقلاب ایران در این تئوری مبارزه مسلحانه، کاملاً آشکار و روشن هستش.

کار مبارزه در کردستان صرفاً کار نظامی و جنگیدن نبود، بلکه با پشتوانه مبارزه مسلحانه، در میان توده ها کار سیاسی، انجام می شد. "جوله سیاسی" که این یک اصطلاح گردیه. این جوله سیاسی برای بردن آگاهی به میان توده ها صورت می گرفت. یعنی پس اگر به این مساله توجه کنیم می بینیم که در جنبش خلق گرد نشون داده شد که در پرتو جنبش مسلحانه امکان بردن آگاهی انقلابی به میان توده ها به طور کلی و آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران به طور اخص و جود داره؛ و همینطور متشکل کردن اونها در ارگان های صنفی و سیاسی شون. همه اینا واقعا تأییدی بر درستی نظر رفیق مسعود احمدزاده و همه رفقای پایه گذار چریکهای فدائی خلقه.

فدائی خلق باشه وجود نداره. ولی ما پس از قیام بهمین، جنبش مسلحانه توده ای رو در کردستان داشتیم که به روشنی در آمیختگی کار سیاسی و نظامی رو نشون داد.

ببینید، کار مبارزه در کردستان صرفاً کار نظامی و جنگیدن نبود، بلکه با پشتوانه مبارزه مسلحانه، در میان توده ها کار سیاسی، انجام می شد. "جوله سیاسی" که این یک اصطلاح گردیه. این جوله سیاسی برای بردن آگاهی به میان توده ها صورت می گرفت. یعنی پس اگر به این مساله توجه کنیم می بینیم که در جنبش خلق گرد نشون داده شد که در پرتو جنبش مسلحانه امکان بردن آگاهی انقلابی به میان توده ها به طور کلی و آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران به طور اخص و جود داره؛ و همینطور متشکل کردن اونها در ارگان های صنفی و سیاسی شون. همه اینا واقعا تأییدی بر درستی نظر رفیق مسعود احمدزاده و همه رفقای پایه گذار چریکهای فدائی خلقه.

حالا، امیدوارم که خسته نشده باشید اجازه بدید به یک موضوع دیگه هم بپردازم و اون اینه که چریکهای فدائی خلق چطوری به مبارزه مسلحانه به عنوان هم تاکتیک و هم استراتژی رسیدند و در پروسه، چه اتفاقی افتاد؟

در اوضاعی که به قول رفیق پویان "دو مطلق" بر ذهن توده ها حاکم بود. یعنی توده ها ضعف خودشونو مطلق و قدرت دشمنان شونو هم مطلق تصور می کردند، در اون آغاز، این مساله مطرح شدش که برای شکستن این دو مطلق و اینکه روحیه تسلیم طلبی توده ها به روحیه مبارزاتی و انقلابی تبدیل بشه، باید به طور مسلحانه تبلیغ کرد؛ به این معنا که مبارزه مسلحانه در آغاز باید سرشت تبلیغی داشته باشه. این نظر بدیع رفیق پویان بعدها به صورت مسخ شده در تز یا خط "تبلیغ مسلحانه"

دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز حاکم که خب همه می بینند که از طریق اعتصاب و مبارزه مسالمت آمیز، امکان متشکل کردن طبقه کارگر نمی ده، از روی دست نین کپی برداری می کنن و همان راهی رو برای ایران تجویز می کنند که در روسیه طی شده بود. در حالی که اگر برای کمونیست ها در روسیه این امکان واقعا وجود داشت که بروند به میان کارگران و اونها را متشکل بکنند و مثلاً نین در انتخاب بین این یا آن کارخونه نوصیه می کنه که ترجیحاً برید به میان کارگران صنعتی، ولی در ایران اساساً یک هم چنین انتخاب و امکانی وجود نداشت در زمان شاه و امروز هم نداره. ما امروز خودمان شاهدیم که خود کارگران حالا در جریان مبارزات اعتصابی خودشون، واقعا علیرغم همه تلاش هائی که می کنند که اون تلاشها همه اش با زندان و شکنجه و بازداشت و کلی تهدید همراه هستش باز هم نتونسته اند حتی یک تشکل صنفی برای خودشون بوجود بیاارند، حالا بمونه به این که مبارزات اعتصابی یک شرایطی به وجود بیاره که کارگران بتونند در ارگان سیاسی شون متشکل بشن! در زمان شاه هم در اساس یک چنین وضعی وجود داشت.

خب، با توجه به چنین شرایطی، نوآوری رفیق مسعود اینه که می گه: تحت سلطه دیکتاتوری در ایران طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری بلکه در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ای، خودآگاهی طبقاتی و امکان تشکل پیدا می کنه و شرایط ایجاد حزب طبقه کارگر به وجود می آد تو این پروسه. پس مطابق این نظر، مبارزه در حالی که در جهت مسلح کردن توده ها و تشکیل ارتش خلق پیش میره، با به هم زدن توازن قوا بین نیروی انقلاب و ضد انقلاب، شرایطی برای بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و متشکل شدن طبقه کارگر هم فراهم می کنه. به این خاطر که رفیق مسعود مطرح کرد که: "تشکیل ارتش خلق متناظر است با تشکیل حزب طبقه کارگر". می بینیم که در این تئوری چطور امر سیاسی و امر نظامی در هم ادغام می شه. و می بینیم که مبارزه مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق، سیاسی- نظامیه، یعنی کار سیاسی و نظامی با هم عجین هستند و از هم جدائی ناپذیر هستند.

ولی خب با توجه به این که سازمان ما از پیاده کردن کامل تئوری مبارزه مسلحانه باز موند، امروز در رابطه با پروسه تشکل ارتش خلق و حزب طبقه کارگر، تجربه مشخصی که مربوط به خود چریکهای

برقراری دموکراسی در جامعه بشه و اگر هم اصرار کرد که دیکتاتوری بکنه و این کار را نکرد سرنگون بشه. چون تصور این بود که دلیل دیکتاتوری، جاه طلبی شاهه. به همین خاطر هم گفته می شدش که نبرد با دیکتاتوری شاه باید "شعار استراتژیک جنبش" باشه. خُب واضحه که این خط، ماهیتاً خرده بورژوازی بود و در مقابل خط پرولتری چریکهای فدائی خلق قرار داشت. حالا چرا می گم خرده بورژوازیه چون که این خط، استراتژی خودشو از بین بردن دیکتاتوری قرار می داد و نه از بین بردن سیستم سرمایه داری حاکم و قطع نفوذ امپریالیست ها در ایران.

حالا، از این بحث هائی که شد که امیدوارم خسته نشده باشید، از این بحث ها چه درسی برای امروز می شه گرفت؟ حالا به این بپردازیم.

ببینید ما می دونیم که نظرات رفقا پویان و احمدزاده در سالهائی که رهنمون حرکت چریکهای فدائی خلق بود واقعاً شکوفائی در جنبش به وجود آورد. کلاً تئوری مبارزه مسلحانه، انطباق خلاق مارکسیسم-لنینیسم در شرایط سلطه سرمایه داری وابسته، در ایران و چون از دل واقعیت در اومده، قادر هم هستش که واقعیت را تغییر بده. یعنی هم اون موقع به اصطلاح قادر بود و هم امروز.

ولی خُب امروز بیش از ۵۰ سال از تدوین این تئوری می گذره. و حالا عده ای این امر مستمسک قرار داده اند و می گن این تئوری مال گذشته است و ربطی به شرایط کنونی نداره. خُب اگه صرفاً زمان مطرح باشه پس حالا که از زمان مارکس و انگلس حدود دو قرن می گذره، باید گفتش که نوشته های اونا هم کهنه شده.؟ یا درس های انقلاب اکتبر هم دیگه اعتبار نداره و یا از انقلاب چین هم نمی شه درس هائی آموخت؟ در حالی که هم در آثار بزرگان مارکسیست و هم در انقلاب اکتبر و انقلاب چین درس های مهمی وجود داره، همینطور در تئوری مبارزه مسلحانه و عملکردهای انقلابی چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰- که واقعاً باید از همه اونها، آموخت، برای ساختن آینده.

یک موضوع دیگه هم این واقعیته که جامعه ایران در طی ۵۰ سال گذشته، تغییرات خیلی زیادی کرده. ولی حالا ببینیم که این تغییرات کدوم ها هستنند؟ خُب هر ذهن آگاهی واقعاً با روشنی تمام می تونه ببینه که در این مدت سرمایه داری به طور وسیعی در ایران رشد کرده و در همین رابطه هم، طبقه کارگر از لحاظ کمی (و البته از نظر کیفی هم) آشکارا رشد کرده. وضعیت روستاها کاملاً تغییر کرده به طوری که می دانید که اون موقع ها به اصطلاح شهر وابسته به روستا بود و حال وضع

همانطور که اشاره کردم وجه استراتژی مبارزه مسلحانه معمولاً از طرف مخالفین با کسانی که خودشونو منتسب به فدائی می کنند ولی قادر به درک عمق این تئوری نیستند، مورد توجه قرار نمی گیره، و سعی می شه مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در حد یک تاکتیک، اونهم برای شکستن جو اختناق و امید دادن به مردم معرفی بشه. حالا این بحث را بکنم که همین درک نادرست، پس از گذشت حدود ۲ یا ۳ سال از آغاز مبارزه مسلحانه، در زندان، همراه با تئوری کار سیاسی-صنعی به مثابه پای دوم جنبش، با عنوان خط "تبلیغ مسلحانه" رهنمون چریکهای فدائی خلق یعنی "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"، عَلم شد و متأسفانه در اواخر سال ۵۲ به سازمان ما راه یافت و به مرحله عمل دراومد.

عملی بودن این کار رو به طور کاملاً عینی واقعاً با چشم خودشون دیده بودند و درک کرده بودند. البته در خط تبلیغ مسلحانه چون پای اسلحه هم در میان بود این شیوه "سیاسی کاری"، در ظاهر توجیه می شد و به واقع گمراه کننده می شد و بود.

خُب در این خط، با پیش کشیدن "پای دوم جنبش"، کار صنعی-سیاسی شاخه ای جدا از کار نظامی مطرح می شه. حتی به جای یک سازمان سیاسی - نظامی واحد - اگر به این تئوری توجه بکنیم- این انتظار هستش یعنی در بطن این تئوری هست که یک سازمان برای کارهای سیاسی و یک سازمان هم برای کارهای نظامی (یا همون تبلیغ مسلحانه) به وجود بیاد. یعنی درست متضاد با خط مبارزه سیاسی-نظامی مورد نظر چریکهای فدائی خلق پایه گذار سازمان ما.

از جنبه هدف سیاسی هم واقعاً یک تفاوت اساسی بین خط "تبلیغ مسلحانه" و خط "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" وجود داره. که من در اینجا خیلی کوتاه به یک جنبه ای از اون اشاره می کنم.

همانطو که می دونید، بسیج و سازماندهی توده ها می تونه به منظور و هدفهای مختلفی صورت بگیره. حالا من دیگه زیاد نمی روم جزئیاتو توضیح دهم. مثلاً در تئوری مبارزه مسلحانه، توده ها بسیج و سازماندهی می شن تا ماشین دولتی با همه ابزارهای سرکو بگرنش رو در هم بشکنند و با رهبری طبقه کارگر منسکل، پیروزی انقلاب تضمین بکنند. ولی در خط "تبلیغ مسلحانه"، هدف این بودش که با انجام کار سیاسی - صنعی، توده ها بسیج و سازماندهی بشن که رژیم رو تحت فشار قرار بدن تا شاه حاضر به

همانطور که اشاره کردم وجه استراتژیکی مبارزه مسلحانه معمولاً از طرف مخالفین با کسانی که خودشونو منتسب به فدائی می کنند ولی قادر به درک عمق این تئوری نیستند، مورد توجه قرار نمی گیره، و سعی می شه مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در حد یک تاکتیک، اونهم برای شکستن جو اختناق و امید دادن به مردم معرفی بشه. حالا این بحث را بکنم که همین درک نادرست، پس از گذشت حدود ۲ یا ۳ سال از آغاز مبارزه مسلحانه، در زندان، همراه با تئوری کار سیاسی-صنعی به مثابه پای دوم جنبش، با عنوان خط "تبلیغ مسلحانه" علیه خط رهنمون چریکهای فدائی خلق یعنی "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"، عَلم شد و متأسفانه در اواخر سال ۵۲ به سازمان ما راه یافت و به مرحله عمل در اومد.

به خاطر این که امروز برخی، با نام بردن از رفیق جزئی از این خط دفاع می کنن و همچنان علیه تئوری مبارزه مسلحانه مورد قبول ما سم پاشی می کنن، من در اینجا خیلی کوتاه به معرفی این خط می پردازم.

ببینید، خط "تبلیغ مسلحانه"، مبلغ این بود که باید به انجام کار سیاسی - صنعی پرداخت و از این طریق توده ها رو بسیج و سازماندهی کرد. و می گفتش که خُب چون "دو مطلق" (یعنی همان دو مطلق مورد بحث رفیق پویان) در ذهن توده ها وجود داره، پس باید تبلیغ مسلحانه هم کرد تا در بین توده ها جو مبارزاتی ایجاد بشه و حسن توجه توده ها به سوی پیشاهنگ جلب بشه. پس همانطور که می بینید در این خط، کار اساسی به واقع کار سیاسی-صنعی ایه با چاشنی "تبلیغ مسلحانه".

اما به این خط یا تئوری، چند ایراد اساسی وارده. اول و واضح تر از همه این که با توجه به شرایط دیکتاتوری که در کشور ما ماهیتاً امپریالیستی و شدیداً فهرامیزه، اساساً از طریق کار سیاسی - صنعی نمی شه، در زمان شاه هم نمی شد و الان هم همیشه کارگران یا توده های دیگه رو از این طریق بسیج و سازماندهی کردش. یعنی در واقع این همون راه سیاسی کاریه که سالهای مدید ورشکستگی خودشون نشون داده بود و چریکهای فدائی خلق هم با داشتن تجربه در این مورد، آگاهانه این خطو رد کرده بودند. ببینید حتما می دونید که رفقا صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و کاظم سعادت، قبل از تشکیل چریکهای فدائی خلق، سالها به هر تلاشی در این جهت دست زده بودند. همینطور رفقای دیگه هم در رابطه با کارگران و در روستا در میان دهقانان سعی کرده بودند به کار صرفاً سیاسی دست بزنند. ولی در تجربه غیر

برعکس شده... و تغییرات دیگه ای تو همین زمینه ها.

از طرف دیگه، امروز اگر نگاه بکنیم می بینیم که روحیه مبارزاتی در میان مردم به هیچوجه قابل مقایسه با زمان نوشته شدن کتاب رفیق مسعود نیست. خب همه این تغییرات صورت گرفته ولی مسئله اینجاست که آیا در این مدت در واقعیت تحت سلطه امپریالیسم بودن ایران هم تغییری به وجود اومده؟ آیا نظام سرمایه داری حاکم بر ایران هم، ماهیتاً تغییر کرده؟ که خوب می دانید که پاسخ منفیه. بعد، اگر این سرمایه داری در زمان شاه محتاج حکومتی بودش که شدیدترین دیکتاتوری ها رو بر مردم اعمال بکنه، آیا امروز دیگه میرا از چنین نیازی شده؟ این را هم می دونیم که این طور نیستش؛ و دیکتاتوری در حال حاضر عربان تر از گذشته و این بار با لفافه اسلام، داره عمل می کنه.

بنابراین، علیرغم همه تغییرات صورت گرفته، می بینیم که ساختار اقتصادی جامعه و فاکتورهای اساسی برای تعیین راه مبارزه برای رسیدن به پیروزی، اینها تغییری نکرده. در نتیجه پس نمی شه گفت که راه چریکهای فدائی خلق به گذشته تعلق داره. برعکس، به اصطلاح اعتبار این راه همچنان باقیه و رهنمودهای رفیق کبیر ما، مسعود احمدزاده/ همچنان از حقانیت برخورداره.

امروز، البته افراد و نیروهای خشک مغزی هستند که علیرغم واقعیت های خونباری که در حال حاضر هست و با زیر پا گذاشتن تجارب انقلابی دهه ۵۰ و تجربه های دیگه ای که هست، باز، با یک دنده گی و دگماتیسم تمام، راه چریکهای فدائی خلقو نفی می کنند و مردمو از مسلح شدن می ترسونند.

ببینید، زمانی در شرایطی که حکومت تزار برای کشتار کارگران انقلابی باندهای سیاه تشکیل داده بود و لنین در مقابلش، ضرورت جنگ پارتیزانی رو مورد تأیید قرار داد، عده ای به لنین ایراد گرفتند و گفتند که لنین داره در روسیه جنگ داخلی راه می اندازه. و لنین پاسخ داد که خب جنگ داخلی را خود تزار با تشکیل باندهای سیاه آغاز کرده. حالا در ایران، واقعا سال های ساله که جمهوری اسلامی جنگ داخلی بر مردم ما تحمیل کرده. واقعا روزی نیستش که ماشین کشتار این رژیم آروم بگیره. کولبر می کشه، سوختبر می کشه، دستفروش رو می کشه، کشاورز می کشه. خیلی راحت با گلوله می زنه چشم کشاورزی که حق آبه می خواد رو کور می کنه. زندانیان سیاسی را نیست و نابود می کنه. بساط اعدام زنان و مردان از لایه های تهیدست جامعه هم که می دانید همیشه پا بر جاست.

این حکومت، واقعا شرایطی برای کارگران به وجود آورده که کارگر خودش میره خودشو می کشه. تازه، مردم ایران این را هم شاهد بودند که ارتش و سپاه، حتی با سلاح سنگین به جان ستمدیدگان ما افتادند. اونها، در آبان ۹۸ بی محابا با گشودن آتش به روی پسر و جوان و کودک، جویبارهای خون در هر کوچه و خیابان، جاری کردند - که البته خب خیرگزاری های خارجی تا جایی که می تونستند رقم کشته شده هارو خیلی کمتر از واقعیت، یعنی ۱۵۰۰ تن اعلام کردند در حالیکه واقعا این طور نبود خیلی بیشتر بود -حالا این سوال مطرحه که آیا همه اینا بیانگر جریان یک جنگ داخلی در کشور ما نیست؟ آیا این دیکتاتوری، زبانی جز گلوله می شناسه؟ و آیا جز با قهر انقلابی می شه پاسخ قهر ضد انقلابی این رژیم رو داد؟

پس جوانان انقلابی ما باید با جدیت بکوشند تا درس های نهفته در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک رو فرا بگیرند. رفقا پویان و احمدزاده گفته بودند که یک تشکل انقلابی در ایران تنها از طریق ایجاد سازمان سیاسی- نظامی و تعرض به حاکمیت، امکان بقاء داره؛ و گفته بودند که تنها با دست زدن به مبارزه مسلحانه می شه کار سیاسی رو تداوم داد. خب صحت و حقانیت این گفته ی داهیانه را هم حضور پایدار چریکها در دهه ۵۰، به اثبات رسونده. پس، خب باید روی این واقعیت تکیه کرد.

امروز، ایجاد گروه های سیاسی- نظامی و تعرض مسلحانه به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، اولین قدمیه که باید برای رهایی از شرایط ظالمانه حاکم برداشت. بدون شک، این گروه ها در پرتو آموزش های تئوری مبارزه مسلحانه خواهند تونست صفوف خودشونو گسترش بدن و حمایت معنوی و مادی توده ها رو به طرف خودشون جلب بکنند. بگذارید این را هم من تاکید بکنم که طبقه حاکم در طول تاریخ همیشه در آغاز کار قوی تر بوده. امروز هم دشمنان ما می بینیم که توپ و تانک دارند و از امکانات دنیای مدرن از این چیزهای ارتباطاتی هم برخوردار

برندگان واقعی جنگ... از صفحه ۲۱

بنابراین چه کسانی برندگان واقعی این جنگ که منجر به کشته و بی خانمان شدن هزاران هزار افغان شده است، می باشند؟ بدون کوچکترین شکی باید گفت شرکت های بزرگ سرمایه داری که بزرگترین حامیان مالی دولت های آمریکا در هر دو حزب می باشند؛ شرکت هایی که با حمایت های مالی خود انتخابات های آمریکا را رقم می زنند. همزمان بر طبق گزارشی در واشنگتن پست گفته می شود که از بودجه ۱۰۶ بیلیون دلاری پنتاگون در افغانستان ۴۰ درصد از آن به جیب جنایتکاران طالبان و حاکمیت فاسد و دست نشانده در افغانستان واریز شده است، سیاست کثیفی که امروز جز فقر و گرسنگی و بی خانمانی و آواره گی برای مردم زحمتکش افغانستان ثمری دیگر به جا نگذاشته است، سیاستی که بر مبنای آن امروز طالبان با دستی باز، مجهز به آخرین سلاح های نظامی آمریکایی و با بودجه ای کلان در عمل وظیفه سرکوب مردم افغانستان را برای یک دوره دیگر در دستور کار قرار داده است.

سارا نیکو- اسفند ۱۴۰۰



هستند. ولی ما باید بدونیم که هیچ قدرتی مطلق نیست و با در پیش گرفتن راه درست مبارزه، می شه توازن قوا را به نفع مردم بر هم زد.

در اینجا، البته روشنه که بحث من این نیست که جوانان امروز بروند و مو به مو از اعمال و شیوه های کار چریکهای دهه ۵۰ تبعیت بکنند، بلکه باید امکانات شرایط کنونی رو برای انجام هر چه بهتر مبارزه انقلابی بشناسند تا اینکه بتونند راه اصلی که همان راه مبارزه مسلحانه با هدف سازماندهی مسلح توده ها، تشکیل ارتش خلق و متشکل کردن طبقه کارگر در حزب سیاسی خودشه، این راه رو پیش ببرند.

به امید پیروزی کارگران و ستمدیدگان ایران و نابودی دشمنانمان، و ممنون از شما که حوصله کردید و به این بحث گوش دادید. موفق باشید

چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۵۸
سال اول - شماره ۲۷۲ - صفحه ۸

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

ک

توضیح برای هواداران

از آنجا که گروه اسرف دهقانی، نشریات خود را با امضای چریکهای فدایی خلق وحقی جعل آرم "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" انتشار می دهد و از آنجا که ممکن است هنوز بسیاری از هم میهنان از اختلافات اساسی ایدئولوژیک سازمان با این قبیل گروهها مطلع نباشند، از همه اعضا، هواداران سازمان می خواهیم برای مردم توضیح دهند که تنها نشریات و اعلامیههایی که به نام و امضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران منتشر می شود، به سازمان تعلق دارد.

بدیهی است که اهمیت این امر بیشتر از آنجا ناشی می شود که در مواردی دیده شده، توده مردم مواضع غلط و انحرافی این گروهها را که به زیان جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک میهنان است، با مواضع سازمان اشتباه می کنند، که این خود می تواند به حیثیت و اعتبار سازمان و جنبش ضدامپریالیستی ایران به ویژه جنبش کارگری آسیبهای جدی وارد سازد.

گوشه ای از عوامفریبی های رهبری منحط و سازشکار حاکم بر سازمان علیه چریکهای فدایی خلق

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری

در باره روزهای منتهی به

قیام بهمن ۵۷ و

تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی خلق ایران

(بخش ۱۵)

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: در مورد برگزاری سالگرد حماسه سیاهکل درمهاباد صحبت می کردید تا جایی که به خاطر داریم در آن سال برگزاری سالگرد سیاهکل در خیلی از شهرها با درگیری مواجه شد برای نمونه در بروجرد و ترکمن صحرا که خود از اوضاع ملتهد کشور در آن زمان حکایت می کرد. لطفا در این موارد بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: بله درست می گوئید. در بهمن ۵۸ حزب الهی ها که امروز با نام "لباس شخصی" شناخته می شوند خودشان را برای حمله به نیروهای انقلابی آماده کرده بودند. برای نمونه در بروجرد وقتی فعالین مرتبط با سازمان آن زمان، مراسم سالگرد سیاهکل را در این شهر برگزار نمودند مورد یورش پاسدارانی قرار گرفتند که اکثراً در خرم آباد بسیج شده و به این منظور به بروجرد آورده شده بودند. این پاسداران حتی به سوی مردم تیراندازی کرده و یک نوجوان دانش آموز ۱۳ یا ۱۴ ساله به نام محمود جنتی را کشتند و در همان حال تعدادی را مجروح نمودند. فعالین سازمان در این شهر موفق شدند تعدادی از این پاسداران را دستگیر کنند ولی در فقدان سیاست روشن و انقلابی از طرف سازمان مذکور بعداً آنها را آزاد کردند. این حوادث درست در روز جمعه ۱۹ بهمن که رفقای ما در حال برگزاری میتینگ مهاباد در کردستان بودند، اتفاق افتاد و ما در همان زمان اعلامیه داده و این جنایت را محکوم کردیم. از سوی دیگر درست در همین روز در ترکمن صحرا پاسداران به راهپیمائی هواداران سازمان آن زمان، حمله کرده و جنگ دوم ترکمن صحرا را سبب شدند. جالب است که هواداران سازمان برای این راهپیمائی و مراسم از فرمانداری رسماً اجازه گرفته بودند. اما دست اندرکاران جمهوری اسلامی که به هیچ وجه حاضر به تحمل هیچ نیروی مبارز اپوزیسیون نبودند مراسم آنها را وحشیانه مورد تعرض قرار دادند. مردم ترکمن صحرا و هواداران سازمان در مقابل این یورش مقاومت کرده و درگیری بین دو طرف چند روز ادامه داشت که به دخالت رسمی ارتش منجر شد. در جریان این درگیری کسانی که رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق را به اشغال خود در آورده بودند در تداوم سیاست سازشکارانه و مماشات طلبانه خود با رژیم جمهوری اسلامی از نیروهای

خود خواستند که با رژیم به درگیری ادامه نداده و آنهایی که لازم است منطقه را ترک کنند. به این ترتیب آن درگیری با سرکوب نیروهای انقلابی به پایان رسید. دلیل اتخاذ چنان سیاست غیر انقلابی از طرف رهبری آن سازمان این بود که آنها به هیچوجه قصد تداوم انقلاب را نداشتند و مسأله شان تحقق خواسته های توده ها نبود. در نتیجه با در پیش گرفتن چنین روش های تسلیم طلبانه ای در مقابل رژیمی که جنایتکار بودنش را هر روز بیشتر از روز قبل به نمایش می گذاشت به خیال خود می خواستند امکانات فعالیت علنی خود را از دست ندهند.

به دنبال این برخورد ها دست اندرکاران سازمان، طی اعلامیه ای، گوئی که بنی صدر عنصری مردمی و آزادیخواه است، از رئیس جمهور رژیم خواست که با دستگیری و مجازات مسببین این حوادث، وفاداری خود به ادعاهای آزادیخواهانه اش را نشان دهد! فرخ نگهدارها و فتاپورها همراه با کسانی که به آنها مقام عضویت در "هیات سیاسی" شان را داده بودند این گونه خاک بر چشم توده ها و نیروهای جوان هوادار سازمان می پاشیدند و اصلاً هم به روی خود نمی آوردند که تهاجمات صورت گرفته به نیروهای انقلابی کاملاً با تائید بالاترین مقامات رژیم سازمان یافته و پیش می رود و نمی توان دادخواهی قربانیان یک جنایت را از قاتل و قاتلان آن جنایت طلب کرد.

پرسش: از جنگ دوم ترکمن صحرا گفتید. جنگ اول کی اتفاق افتاده بود؟

پاسخ: جنگ در ترکمن صحرا دارای زمینه اقتصادی بود. در عین حال مسأله رهایی از

ستم ملی که خلق ترکمن از آن در رنج بود هم برای مردم این منطقه مطرح بود. در دوره رژیم شاه، زمین داران بزرگ که اکثرا از ایادی مهم رژیم گذشته بودند زمین های دهقانان را به زور تصاحب کرده و به هر شکل ممکن دهقانان را مورد استثمار و چپاول قرار داده بودند. دهقانان و دیگر توده های ترکمن صحرا برای رهایی از ظلم و ستمی که بر آنها وارد می شد در جهت تحقق خواسته های طبقاتی و ملی خود همانند مردم سایر نقاط ایران دست به انقلاب زده بودند و حال پس از روی کار آمدن دار و دسته خمینی که خود را برآمده از انقلاب توده ها معرفی می کردند، خواهان خلع ید از زمین داران و رفع ستم ملی بودند و این را بدیهی ترین مطالبه خود از انقلابی که در آن شرکت کرده بودند می دانستند. آنها در تلاش برای رسیدن به خواست های خود کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا را شکل دادند. با توجه به مبارزات قهرمانانه چریکهای فدائی خلق علیه رژیم شاه که طی آن عمق صداقت و یکرنگی خود با توده

ها را نشان داده بودند مردم تحت ستم ترکمن صحرا نیز به تصور آن که سازمان بعد از قیام بهمن همان سازمان چریکهای فدائی خلق قبلی است از این سازمان هواداری می کردند. به واقع کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن چند روز بعد از قیام ۲۲ بهمن توسط هواداران سازمان در ترکمن صحرا شکل گرفت و بعدا با کمک و رهنمود های این کانون، ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا بوجود آمد.

با توجه به زمینه های فوق در ترکمن صحرا آشکار است که مرتجعین حاکم که درست برای حفاظت از منافع زمین داران بزرگ و کلا تداوم سیستم سرمایه داری وابسته در ایران توسط امپریالیستها به قدرت رسیده بودند چشم دیدن تلاش های دهقانان و مردمان ستمدیده ترکمن صحرا را نداشتند. بر این مینا آنها زمینه جنگ در ترکمن صحرا را به وجود آوردند. جنگ اول از آنجا شروع شد که در ۵ فروردین سال ۵۸ یعنی حدود دو هفته بعد از قیام ۲۲ بهمن ماموران کمیته اسلامی گنبد مزاحم یک جوان سیکار فروش شدند. این جوان در مقابل زورگونی کمیته چی ها مقاومت کرد و عده ای از مردم هم به طرفداری از جوان سیکار فروش برخاستند. برای این مردم قابل باور نبود و به واقع عجیب بود که دو هفته بعد از قیام بهمن و در حالی که هنوز خون شهدای این قیام خشک نشده بود شاهد چنین زورگونی و حق کشی از طرف ارگانی باشند که خود

را برخاسته از انقلاب توده ها می نامید. اما با تداوم زورگونی و اقدام به سرکوب مردم از طرف مأموران کمیته اسلامی رژیم، این درگیری بالا گرفت و طی آن پاسداران کمیته امام به سوی مردم شلیک کرده و باعث کشته شدن یک نفر گشتند. شهادت این فرد به دست نیرو های کمیته امام وضع شهر را متشنج

سپر انسانی استفاده می کردند. به این معنا که برای تیراندازی به مردم در پشت سر افراد اسیر شده سنگر می گرفتند. آشکار شدن این موضوع برای مردم بسیار شوکه کننده بود. در ۱۲ فروردین رزمندگان کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن اعلام آتش بس کردند و دولت بازگان هم اعلام کرد که اگر تا ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۱۲ فروردین آتش بس عملی نشود ارتش دخالت خواهد کرد. در حالیکه بر کسی پوشیده نبود که ارتش از لحظه اول از آتش بیاران معرکه بود و پاسداران کمیته امام که مدت کوتاهی بود که توسط ارتش شاهنشاهی اسلامی شده بود که آموزش دیده و سازمان دهی شده بودند از مهارت نظامی برخوردار نبودند و تنها در چتر حمایت ارتش درگیری خونین را به مردم ترکمن صحرا تحمیل کردند. آتش جنگ اول در ترکمن صحرا به این شکل آغاز شد.

پرسش: بگذارید در اینجا حاشیه ای بروم و یادآوری کنم که یک وقتی سازمان اکثریت که پس از فرو پاشی شوروی اعضایش را در غرب سکنی داده بود مطرح کرد که هیأتی را جهت مذاکره با دولت مربوطه به ترکمن صحرا اعزام کرده بود و مدعی شد که اشرف دهقانی هم جزو این هیأت بوده. آیا مذاکره مورد بحث مربوط به همین درگیری می باشد؟

پاسخ: بله مذاکره، مربوط به این درگیری است و این دروغ و شارلاتان بازی جماعت اکثریتی در مورد این که گویا اشرف دهقانی جزو هیأت آنان بود هم در رابطه با جنگ اول مطرح شد. سران اکثریت در عمل نشان داده اند که تنها چیزی که ندارند همانا شرم است و دروغ گفتن و اتهام زدن علیه نیروهای انقلابی پیشه آنهاست. زمانی مارکس گفته بود که شرم یک احساس انقلابی است و اینها که از انقلاب و انقلابیگری هیچ بوئی نبرده اند، نشان داده اند که واقعا از داشتن شرم بری هستند. در ۲۶ اردیبهشت ۱۲۸۰، ماشالله فتاپور (او بیشتر خود را مهدی فتاپور معرفی می کند) یار همیشگی فرخ نگهدار یادش افتاد که در مصاحبه ای که در نشریه کار شماره ۱۵۷ انجام داد رفیق اشرف را جزو هیأت سازمان خودشان معرفی کند که برای مذاکره با دولت به آن محل رفته بودند.

من وارد این بحث نمیشوم که این جماعت چطور رفیقی که در حال جدائی از آنهاست و حاضر هم نیستند هیچکدام از خواسته های را بپذیرند و



کرد و مردم در مقابل شهرهایی دست به تجمع زدند. روز بعد یعنی ۶ فروردین روزی بود که از قبل تعیین شده بود تا کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن میتینگ در باغ ملی شهر گنبد برگزار کرده و هم مطالبات خلق ترکمن را تشریح کند و هم در همبستگی با خلق کرد سرکوب مردم کردستان را محکوم نمایند. این مراسم ساعت ۲ بعد از ظهر با تجمع بیش از ۲۰ هزار نفر شروع شد. اما هنوز چیزی از شروع مراسم نگذشته بود که ربهو های ارتشی شروع به آوردن نیرو جهت محاصره مردم نمودند. پاسداران کمیته امام نیز با شلیک هوائی و پرتاب گاز اشک آور و سپس شلیک مستقیم به مردم یورش بردند. در همان لحظات اول سه نفر کشته و ۱۴ نفر مجروح شدند و پاسداران تعداد زیادی از مردم را دستگیر کردند.

خبر درگیری در گنبد را صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش کرد و با وقاحت تمام تجمع بیش از ۲۰ هزار نفر را تجمع ضد انقلاب قلمداد کرد. ضد انقلاب خوانند توده های انقلابی، خشم مردم این منطقه را بیش از پیش شدت داد. درگیری مسلحانه ای که پاسداران تحت حمایت ارتش در روز ۶ فروردین بر مردم گنبد تحمیل کردند چند روز ادامه داشت، چرا که مردم مبارز تازه قیام کرده نیز دست به مقاومت مسلحانه در مقابل آن نیروهای ضد انقلابی زدند. یکی از اعمال جنایتکارانه پاسداران جمهوری اسلامی در این درگیری این بود که آنها از دستگیر شدگان به مقابله

شما هیچوقت پاسخی به ادعای فتاپور داده شد؟

پاسخ: مسلم است که پاسخ داده ایم. رفیق اشرف در کتاب "بذرهای ماندگار" در این مورد روشنگری نمود و ضمن تکذیب این ادعا پاسخ های روشنی به یاره های مزبور داد. در صفحه ۱۵۲ آن کتاب آمده است که: "سفر من به ترکمن صحرا- هر چند با استفاده از امکانات سازمان آنها صورت گرفت- هیچ ربطی نه به برنامه و سیاست های آنها در آن منطقه و نه به هیات نمایندگی شان، داشت. اساساً، من از وجود چنان هیاتی بی اطلاع بودم و کسانی هم که من با آنها به آنجا مسافرت کردم خود را عضو هیاتی نمی خواندند". او همچنین توضیح داد که "تا جایی که به من مربوط است، من این سفر را شخصاً برای از نزدیک فرار گرفتن در جریان مبارزات مردم ترکمن صحرا (که با شنیدن اخبار مبارزاتی آنان، بلافاصله مبارزه روستائیان وینامی در یک مقطع معین تاریخی و برخورد کمونیست های وینامی با آن مبارزان در ذهن من تداعی شده بود) انجام دادم و در آن زمان نیز مرزبندی کاملاً مشخصی بین من و آنها وجود داشت، مرزبندی مشخصی که آن را رسماً از طریق انتشار کتاب "شرایط عینی انقلاب" در سطح جنبش اعلام کرده بودم و این سند هنوز موجود است" رفیق اشرف همچنین خطاب به آنها نوشت: "اگر من یک لحظه تحلیل ها و سیاست های شما را در قبال جنبش انقلابی خلق های ایران و در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی مورد تأیید فرار داده و اگر با شما همراه شده بودم، دیگر از طرف شما و محافل نزدیک به شما "انارشیست"، "طرفدار کور مبارزه مسلحانه"، "دکم"، "بازمانده دوران کودکی" و... نامیده نمی شدم".

البته بگذارید تأکید کنم که اشاعه دروغ و تحریف واقعیات ذاتی اپورتونیسیم می باشد. بنابراین هر چقدر هم شما نادرستی امری را نشان بدهید وقتی پای منافع اپورتونیستها در میان باشد آنها کارشان را با بی شرمی تمام انجام می دهند و به نتایج رسوائی که اعمالشان به بار می آورد هم اهمیتی نمی دهند. چون اگر کسی از رسوائی واهمه داشت دست در دست نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی به لو دادن انقلابیون نمی پرداخت. فرخ نگهدار و همپالگهایش در سال های خونین دهه ۶۰ با لاجوردی جلااد اوین جهت به دام انداختن نیروهای مبارز به طور مرتب همکاری می کرد. آیا رسوائی از این رسوا تر هم سراغ دارید؟ اکثریتی هائی که منبع اشاعه دروغ فوق در مورد رفیق اشرف دهقانی می باشند آنقدر رسوا هستند که هیچ انسان عاقلی با طناب آنها به چاه

بگذارید به یکی دیگر از بی شرمی های ننگین اکثریتی ها در مورد رفیق اشرف اشاره کنم. همین فتاپور در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در میتینگ سازمان در دانشگاه صنعتی به دروغ اعلام کرد که اشرف دهقانی از سازمان اخراج شده است. او این سخن را موقعی اعلام کرد که رفیق اشرف مدتی بود با تشخیص این که سازمان چریکهای فدائی خلق فعلی دیگر سازمان قبلی نیست از آنها جدا شده بود. فتاپور به نمایندگی از فرخ نگهدار (اینکه بقیه دست اندرکاران آن سازمان در جریان بودند با نه معلوم نیست) تحت فشار نیروهای هوادار که مرتب چه با تلفن به "ستاد" میکرده تهران و چه از طریق نامه و رجوع مستقیم به ستاد، سراغ اشرف دهقانی را می گرفتند، برای خلاصی از آن فشارها با اطلاع از این که رفیق اشرف با آنها قطع رابطه کرده است، چنان دروغی را مطرح کرد.

سازمان هم در جریان بودند با نه معلوم نیست) تحت فشار نیروهای هوادار سازمان که مرتب چه با تلفن به "ستاد" برپا شده در خیابان میکرده تهران و چه از طریق نامه و یا با رجوع مستقیم به ستاد سراغ اشرف دهقانی را می گرفتند، برای خلاصی از آن فشارها و به قول معروف ریختن آب پاکتی به روی دست توده هوادار، با اطلاع از این که رفیق اشرف با آنها قطع رابطه کرده است، با بیشرمی چنان دروغی را مطرح کرد. برای من مشخص نیست که آیا اعضاء و هواداران با تجربه سازمان هرگز از فتاپور و فرخ نگهدار پرسیدند که دلیل این اخراج ادعائی چه بوده و آیا اصلاً آنها هم از این به اصطلاح اخراج مطلع بودند؟ یا این اخراج غیابی بوده که در مورد آن نه به خود رفیق اشرف چیزی گفته بودند و نه به اعضاء و فعالین مرتبط با آن سازمان؟ آخر در یک سازمان سیاسی اخراج هم قواعد خاص خود را دارد و در درجه اول باید به فرد اخراج شده ابلاغ شود و باید پروسه اعتراض وی نیز روشن گردد. اما همانطور که فتاپور در آن مورد دروغ گفت در مورد این که رفیق اشرف یکی از اعضاء هیات مذاکره کننده سازمان آنها بوده نیز دروغ گفت. واقعیت این است که رفیق اشرف عضو هیات آنها نبود و با هیچ فردی از دولت بازرگان هم بر سر میز مذاکره ننشسته است؛ و این داستان از اول تا آخرش دروغ محض است. نکته قابل توجه هم این است که فتاپور در مصاحبه با نشریه کار این واقعیت را پنهان نکرده است که هیات مذاکره کننده با نمایندگان دولت بازرگان خود فتاپور به همراه مهدی سامع و محسن مدیر شانه چی بودند که از هیچ تلاشی برای خاموش کردن مبارزه حق طلبانه مردم تحت ستم ترکمن صحرا کوتاهی نکردند.

پرسش: آنچه گفتید موضوع حساس و مهمی است که اصولاً می بایست پیش از این از طرف شما و خود رفیق اشرف تکذیب می شد. آیا از طرف

به همین دلیل هم وی همان زمانها از آنها جدا شد را تبدیل به یکی از اعضاء هیات اعزامی شان به ترکمن صحرا کردند؟! فتاپور در همان مصاحبه مطرح کرده است که در مورد هیاتشان خواسته بودند "چهره های شناخته شده ای عضو آن باشند که در صورت شکست ماموریت و تداوم جنگ بتوانند در فعالیت های تبلیغی شرکت کنند و سیاست سازمان را توضیح دهند". اما مگر اشرف دهقانی با سیاست های سازمان فتاپورها و فرخ نگهدارها موافق بود که برایش تبلیغ هم بکند و سیاست هایش را توضیح دهد؟ این فرد دروغگو در شرایطی که همراه با فرخ نگهدار و دیگر افرادی که با عنوان های دهان پرکن در آن سازمان به هر خفتی تن می دادند تا رابطه شان با دار و دسته حاکم بر کشور به هم نخورد دیگر قادر نبود توجیه کند که چطور کسی را عضو هیات مذاکره شان کرده بودند که می دانستند صد در صد با روشهای آنها بیگانه است و در نتیجه وجود او برایشان مشکل ساز خواهد بود؟

به راستی اگر ادعای فتاپور پذیرفته شود آیا او و همپالگی اش فرخ نگهدار به چنین مشکلی در ارتباط با دولت محبوب خرده بورژوا خوانده شان فکر نکرده بودند؟

از سوی دیگر سازندگان این دروغ که کارشان تحمیق اذهان بی اطلاع در باره وقایع آن دوره و چگونگی رابطه رفیق اشرف با رهبری اپورتونیست سازمان می باشد چرا جرات نمی کنند به این پرسش ها پاسخ دهند که آیا آنها به خود اشرف دهقانی هم گفته بودند که او یکی از اعضاء هیات مذاکره کننده است؟ و اگر مدعی اند که گفته بودند چه کسی این اطلاع را به وی داده بود و پاسخ رفیق اشرف چه بود؟ در حالیکه رفیق اشرف زنده است و چنین مسائلی را کاملاً تکذیب می کند. تازه اگر رفیق اشرف یکی از طرف های مذاکره با دولت بوده است او با چه کسی در ترکمن صحرا مذاکره نمود؟ بالاخره هر مذاکره ای دو طرف دارد. اما چون کل ادعا، دروغ است آنها قادر هم نیستند طرف مذاکره با رفیق اشرف را هم اسم ببرند.

حال که موضوع بر سر دروغهای اکثریتی هاست بگذارید به یکی دیگر از بی شرمی های ننگین اکثریتی ها در مورد رفیق اشرف اشاره کنم. همین فتاپور در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در میتینگ سازمان در دانشگاه صنعتی به دروغ اعلام کرد که اشرف دهقانی از سازمان اخراج شده است. او این سخن را موقعی اعلام کرد که رفیق اشرف مدتی بود با تشخیص این که سازمان چریکهای فدائی خلق فعلی دیگر سازمان قبلی خودش نیست از آنها جدا شده بود. فتاپور به نمایندگی از فرخ نگهدار (این که بقیه دست اندرکاران آن

نیست که مجری جنایت فجیع صورت گرفته در ترکمن صحرا از طرف رژیم جمهوری اسلامی صادق خلخالی (محمدصادق صادقی گیوی) حاکم شرع جنایتکار دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی بود. این جنایتکار در آن زمان نقش خود را در این جنایت تکذیب می کرد. اما چند سال بعد یعنی در شهریور ۶۳ وقتی که آب ها دیگر از آسیاب افتاده بود در یک جلسه علنی مجلس شورای اسلامی با افتخار اعلام کرد که خود وی رهبران خلق ترکمن را به قتل رسانده است. او در این زمینه گفت: "چه بگویم برای شما. آقای هاشمی [رفسنجانی]، حاج احمدآقا [خمینی]، شخص حضرت امام، خود آقای منتظری و همه مسئولین، آقای دکتر بهشتی و آقای قدوسی... همه میدانستند. آقای رفیق دوست هم میداند. ۹۴ نفر، منجمله، توماج، واحدی، مخدوم، جرجانی اینها را بنده اعدام کردم". همچنین چند سال پیش جواد منصوری فرمانده وقت سپاه پاسداران در یک برنامه تلویزیونی با خنده و افتخار از درخواست خلخالی مبنی بر اعدام رهبران ترکمن و موافقتش با این جنایت صحبت کرد. حال وضع آن اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق آن زمان را تصور کنید که از امثال این چنین کسانی که خلخالی نام برده دادخواهی می کردند! و رهبران فکریشان در حزب توده اعلام می کردند هر کجا خلخالی کاندید شود به وی رای خواهند داد! (ادامه دارد)

جلاد برگزیده ای که خونها در کردستان بر زمین ریخته بود، حداقل ۱۸ تن دیگر را نیز به همین وضع به شهادت رساند. البته کشتارها به همین ارقام هم محدود نماند. این جنایات فجیع با واکنش شدید توده ها در ترکمن صحرا مواجه شد و شرایط ملتهدی به وجود آمد. برای مقابله با چنین وضعی سردمداران جمهوری اسلامی تلاش بسیاری کردند تا با دروغ پردازی مسئولیت آن کشتارهای فجیع را از دوش خود بردارند که البته قادر به این کار نبودند، تا اینکه اپورتونیستهای که تابلوی سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق را در دست داشتند به یاری آنها آمدند. سران این اپورتونیست ها با شرکت در یک مناظره تلویزیونی بار جنایت انجام شده را از دوش جمهوری اسلامی برداشته و به گردن افراد نابابی در درون حکومت انداختند که به خیال خام آنان حکومت هم وظیفه داشت آنها را بازداشت و به سزای اعمالشان برساند.

پرسش: شما مطرح می کنید که حکومت نقش خود در کشتار ۴ تن از رهبران خلق ترکمن و تعداد دیگری که به دست آنها کشته شده بودند را تکذیب کردند. ولی می دانیم که افراد مسبب این جنایت سالها بعد خیلی هم با افتخار در مورد آن جنایت صحبت کردند؟

پاسخ: بله امروز دیگر بر کسی پوشیده

نمی رود یا منطقا نباید برود! البته همواره ممکن است کسانی با استناد به چنین دروغهایی به منظور آن که خودی نشان دهند بکوشند حقیقت را مخدوش سازند، اما نصیب آنها نیز جز رسوائی چیز دیگری نمی تواند باشد.

پرسش: درگیری هائی که در ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ در ترکمن صحرا رخ داد در ۲۹ بهمن با ترور ددمنشانه ۴ تن از رهبران خلق ترکمن اساسا اوضاع جدیدی در منطقه به وجود آورد. جمهوری اسلامی در ابتدا تلاش کرد این جنایت را به اختلافات درونی نیروهای سیاسی نسبت دهد. در این زمینه چه می گویند؟

پاسخ: کشتار ۴ رهبر خلق ترکمن رفقا شیر محمد درخشنده توماج، عبدالحکیم مخدوم، طواق محمد واحدی و حسین جرجانی جنایت آشکاری بود که جمهوری اسلامی مرتکب شد و هرگز نتوانست این لکه ننگ را از چهره خود پاک کند. آنها در ابتدا تلاش کردند این جنایت را به "تصفیه های درونی" و اختلافات درونی نسبت دهند و گاه حتی از تشکیلات ما (چریکهای فدائی خلق) نیز به عنوان مسبب این امر نام بردند و البته این اتهام آنقدر مضحک بود که خودشان هم آنرا ادامه ندادند. البته باید بدانیم که در آن مقطع جنایت انجام شده به همین ۴ نفر ختم نشد و جمهوری اسلامی با مأموریت دادن به خلخالی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

در روز جمعه ۱۸ ماه مارس به مناسبت "روز جهانی همبستگی با زندانیان سیاسی" تجمعی از ساعت ۱۶ تا ۱۷ مقابل ساختمان آپرای وین برگزار شد. در این تجمع که توسط "کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی" برگزار شده بود، بیش از ۲۰ نفر از نیروهای چپ و کمونیست شرکت کرده بودند. شرکت کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعار "آزادی همه زندانیان سیاسی" و همچنین قرارداد عکس هایی از زندانیان سیاسی سراسر جهان در محل تجمع، توجه رهگذران را به حرکت خود جلب کرده و فضای بحث و گفتگو در باره وضع زندانیان سیاسی در چنگال رژیمهای مدافع سرمایه داری را بوجود می آوردند.



در طول برنامه چند سخنران در حمایت از زندانیان سیاسی مطالبی را عنوان کرده و مقاومت آنها را در برابر حاکمان ظلم و جور و مبارزاتشان علیه امپریالیسم و فاشیسم را یادآور شدند و ضرورت همبستگی عملی با آنان را اعلام کردند. برای مثال یکی از نمایندگان روزنامه "پرچم سرخ" (die Rote Fahne) در مورد زندانیان مائونیست در هند گزارشی داد. نماینده جریان "همبستگی با فلسطین دراتریش" در مورد بازداشت غیرقانونی فلسطینی ها توسط مقامات امنیتی اسرائیل، سخنرانی کرد و نماینده جریان KOMintern کمینترن درباره تاریخچه مبارزات ضد فاشیستی ۱۸ مارس با ذکر نام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی، صحبت نمود. سخنران دیگری نیز از سوی جریان "مهاجراتریش" در مورد قتل های هدفمند فعالان سیاسی در فیلیپین صحبت کرد و یکی از فعالین سیاسی از ایران نیز در مورد سرکوب وحشیانه زندانیان سیاسی در سیاهچالهای جمهوری اسلامی و از جمله کسانی که به دلیل محرومیت از مراقبت پزشکی جان خود را در زندان از دست داده اند، صحبت کردند. در پایان تجمع، پیام صوتی یکی از اعضای اتحادیه ضد فاشیست بوروتبا اوکراین antifaschistischen Union Borotba که از شکار فعالین سیاسی ضد فاشیست و خانواده های آنها توسط شبه نظامیان نئونازی با همکاری نیروهای امنیتی اوکراین گزارش می داد، پخش شد. وی در سخنان خود خواستار همبستگی با همه کسانی شد که در اوکراین تحت سرکوب قرار گرفته اند. برخی از شعارهایی که در این تجمع توسط شرکت کنندگان سر داده میشد عبارت بودند از: "آزادی همه زندانیان سیاسی در سراسر جهان"، "نابود با امپریالیسم"، "نابود با فاشیسم"، "زنده باد همبستگی بین المللی" و ... در خاتمه تجمع کنندگان برای حمایت از گروهی از فعالین سیاسی چپ و کمونیست هند که از ساعت ۱۷ تا ۱۸ تجمعی با همین مضمون برپا می کردند، به جمع آنها پیوستند.

هماره، وین ۲۱ مارس ۲۰۲۲

نیازمند بوده و به آن روی می آورند. به همین دلیل می توان پیش بینی کرد که شدت بحران موجود در نظام گنبدیده سرمایه داری، مادر جنگ های بزرگتری خواهد بود.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن محکوم کردن حمله امپریالیسم روسیه به اوکراین و امپریالیست های آمریکا و اروپا که طرف دیگر این جنگ می باشند، با شعار مرگ بر جنگ امپریالیستی، در کنار کارگران و توده های ستمدیده اوکراین قرار دارند. کارگران و توده های تحت ستم اوکراین که با پوست و گوشت خود چنین جنگ ارتجاعی و سیاست های منجر شده به آن را علیه منافع و مصالح خود دانسته و خواهان پایان هر چه سریعتر آن می باشند، باید خشم انقلابیشان علیه امپریالیست های جنگ افروز را سازمان داده و انرژی و نیروی انقلابی خود را در جهت نابودی نظم ظالمانه سرمایه داری حاکم کانالیزه نمایند که تا پابرجا ست، بساط استثمار و جنگ و دار و شکنجه نیز برقرار خواهد بود.

نابود باد امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش!
مرگ بر جنگ امپریالیستی!
چریکهای فدائی خلق ایران
۶ اسفند ۱۴۰۰ برابر با ۲۵ فوریه ۲۰۲۲

برندگان واقعی جنگ در افغانستان



خروج سریع ارتش آمریکا از افغانستان و قدرت گیری دوباره دار و دسته تروریست و اسلامگرای مرتجع طالبان آن هم در بستر چند سال مذاکره با آمریکا در قطر برای خیلی ها این پرسش را طرح نمود که چرا امپریالیسم آمریکا که با توجیه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در اکتبر سال ۲۰۰۱ مبادرت به لشکرکشی به افغانستان و اشغال این کشور نموده بود بعد از بیست سال اشغال این کشور و جنگ با طالبان، سر آخر قدرت را دو دستی تحویل طالبان داد. به واقع چرا در آغاز طالبان را از قدرت ساقط نموده بود و امروز بعد از بیست سال جنگ به همین سادگی بار دیگر قدرت را به آنها تحویل داد. و مهمتر اینکه ارتشی کاملاً تجهیز شده با سلاح های آمریکائی را در اختیار آنها گذاشت. مفسرین بی شماری درباره چرایی این جنگ و همچنین مخارج سنگینی که دولت آمریکا در این جنگ متحمل شده بود نوشته اند، رسانه های حاکم کماکان تلاش می کنند اهداف پلید ارتش آمریکا را در هاله ای از ابهامات در مورد اهداف بشر دوستانه ای که با شکست مواجه شد در افکار عمومی جا بیاندازند و عقب ماندگی مردم افغانستان و فساد دولت های دست نشانده در این کشور را دلیل اصلی این "شکست" قلمداد کنند. جنگ افغانستان که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ بر اساس آخرین آمار، ۲٫۲۶ تریلیون دلار یا به عبارتی روزانه ۳۰۰ میلیون دلار برای آمریکا هزینه داشته و طی آن بیش از ۲۵۰۰ سرباز آمریکایی کشته و بیش از ۲۰ هزار نفر زخمی و معلول به جا گذاشته در شرایطی از سوی آمریکا پایان یافته اعلام می شود که این کشور ظاهراً به هیچ یک از اهداف ادعائی خود نرسیده است. به همین دلیل هم

ادامه در صفحه ۲۱

در مورد حمله نظامی روسیه

به اوکراین

امپریالیسم روسیه بامداد پنجشنبه ۲۴ فوریه برابر با ۵ اسفند، کشور اوکراین را مورد تهاجم نظامی خود قرار داد. به این ترتیب تنش هائی که در هفته های اخیر بین امپریالیسم آمریکا و متحدینش با دولت روسیه بر سر اوکراین پیش آمده بود به جنگی ناعادلانه و ضد مردمی تبدیل شد که نه تنها جنگ و خونریزی را بر مردم اوکراین تحمیل کرد بلکه با اعلام تحریم های آمریکا علیه دولت پوتین کاملاً به ضرر کارگران و ستمدیدگان روسیه نیز می باشد.

جنگ خانمانسوز کنونی در اوکراین در پی مناقشه هائی که از مدتی پیش بین امپریالیست های روسیه و آمریکا جریان داشت، شعله ور گشته است. روسیه مدعی است که دولت اوکراین به قراردادهائی که قبول نموده پایبند نیست و در تلاش است تا با پیوستن به پیمان ناتو عملاً ارتش آمریکا را به نزدیک مرزهای روسیه بیاورد و به همین دلیل هم از آمریکا و اتحادیه اروپا می خواست که توافقاتشان با روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق را رعایت کرده و ملاحظات امنیتی وی را در نظر گرفته و اوکراین را وارد پیمان ناتو نسازند. اما امپریالیسم آمریکا که خود را قدرت برتر جهانی می داند با خواست روسیه مخالفت نموده و با این ادعا که ناتو خود تعیین می کند که چه کشوری به آن بپیوندد، در سال های اخیر در پی گسترش نفوذ خود به مرزهای نزدیک روسیه برآمده و به مخالفت با خواست دولت امپریالیستی روسیه برخاست. بنابراین، کاملاً آشکار است که مناقشه بین آمریکا و روسیه بر سر منطقه نفوذ بود که امروز به جنگ و خونریزی علیه مردم تحت ستم اوکراین تبدیل شده است.

در پشت هر جنگ سیاستی نهفته است. توجه به جدال های امپریالیستی و نگاهی به رویدادهای منجر به این جنگ ضد مردمی بروشنی علت واقعی و ماهیت ضد مردمی جنگ کنونی در اوکراین را آشکار می سازد. نه دولت اوکراین که از سیاست آمریکا و اتحادیه اروپا پشتیبانی می کرد کوچکترین تلاشی در جهت جلوگیری از این جنگ نمود و نه آمریکا و متحدینش به رغم تبلیغات دروغینشان که گویا خواهان جنگ در اوکراین نمی باشند و حتی تهدید کردند که در صورت حمله پوتین به اوکراین، روسیه را شدیداً تحریم خواهند کرد، کمترین گامی برای جلوگیری از جنگ برداشتند. اتفاقاً برعکس، آمریکائی ها در جنجال قبل از شروع عملی جنگ تا می توانستند طرف مقابل را به گونه ای برای حمله به اوکراین تحریک هم کردند. چرا که آمریکا حساب می کرد که بروز چنین جنگی می تواند در جهت منافع و پیشبرد برنامه های امپریالیستی اش قرار گیرد. همانطور که امپریالیسم روسیه به رغم آگاهی از تحریم های آمریکا و لطماتی که این تحریم ها به اقتصاد روسیه وارد می کند، این جنگ را برای حفظ سلطه خود در منطقه ضروری می دانست. بر چنین اساسی است که با قاطعیت باید گفت که این جنگ صرفاً جنگ روسیه با اوکراین نیست بلکه تقابل دو بلوک امپریالیستی است و این دو بلوک هستند که توده های ستم دیده اوکراین را قربانی مطامع آزمندانده خود نموده اند. واقعیت این است که کارتل ها و انحصارات بزرگ امپریالیستی برنده واقعی تنش بین سیاستمداران خود و جنگ کنونی در اوکراین می باشند، جنگی که که هیچ کس در حال حاضر نمی تواند سیر محتمل آن را پیش بینی کند.

از طرف دیگر، با قاطعیت می توان گفت جنگ کنونی در اوکراین همچون جنگ هائی که در سال های اخیر توسط امپریالیست ها شکل گرفته جلوه آشکاری از اوضاع بحرانی ای است که نظام سرمایه داری را در سراسر جهان فراگرفته است و امپریالیست ها جهت مقابله با این بحران و حفظ قدرت خود به چنین جنگهائی

توضیح پیام فدائی:
آنچه در زیر
ملاحظه می کنید
متن سخنرانی
رفیق سارا نیکو در
مراسم روز زن می
باشد که در تاریخ
۱۲ مارس ۲۰۲۲ در
در "کلاب هاوس"
ایراد شد.

با درود به همه
عزیزانی که در این
جلسه حضور دارند،
قبل از هر چیز اجازه
بدهید که ۸ مارس،
روز جهانی زن را به
همه شما و همه
زنان آزادیخواه ایران و
جهان و بخصوص زنان
کارگر و زحمتکش
تبریک بگویم.

بحث امشب من در
مورد سیستم
سرمایه داری،

مردسالاری و راه رهایی زنان هست.

همانطور که می دونید، ریشه یابی و
پرداختن به مقوله مرد سالاری، یکی از
موضوعات بسیار مهم در جنبش زنان به
طور خاص و کل جنبش های آزادیخواهانه
به طور عام بوده و در این زمینه هم افراد،
بسته به نظرگاه های طبقاتی خود، زیاد
نوشته و صحبت کرده اند. قصد من
پرداختن به این موضوع از دیدگاه
مارکسیستی هست که در واقع به طور
علمی، همیشه در همه زمینه ها به
ریشه ها و علل ستم ها پرداخته و به
همین خاطر توانسته راه کارهای عملی
برای از بین بردن ریشه های ظلم و ستم
را نشان بدهد.

در طول تاریخ نظام های طبقاتی، طبقات
استثمارگر همواره برای بهره و سود آوری
برای خود، بخش های متفاوت اجتماعی را
مورد ظلم و ستم و فشارهای اقتصادی
قرار داده اند. اما در کنار این ستم ها که بر
کلیت بخش های زحمتکش و طبقات و
اقشار تحت ستم جوامع اعمال می شود،
می توان دید که بر زنان، ستم های
فرهنگی، اجتماعی مضاعف دیگری، فقط
بخاطر زن بودنشان نیز اعمال می شود.

به طور مشخص در جوامع سرمایه
داری که ما در آن بسر می بریم، زنان
کارگر و زحمتکش در کنار مردان هم
طبقه ای خودشان مورد شدیدترین
استثمار قرار دارند. اما به علت وجود
فرهنگ مرد سالاری که زاینده نظام
های طبقاتی هستند، زنان در جامعه،
در محیط کار و در محیط خانه نیز ستم
بیشتری می بینند. آنها به اشکال
مختلف در معرض تبعیض و تحقیر قرار
دارند و ستم مضاعفی بر آنها وارد

سیستم سرمایه داری، مرد سالاری و راه رهایی زنان

هفتاد و دو روز جهانی زن فرخنده باد!

سرنگونی جمهوری اسلامی، راه دست یابی به آزادی پوشش و
رهایی از قوانین زن ستیز است.

مستحکم باد پیوند جنبش زنان با سایر جنبش های اجتماعی
برای سرنگونی!

چریک های فدایی خلق ایران

www.siahkal.com
www.ashrafdehghani.com



کردند؛ تا زمانی که
با متکامل شدن
ابزار تولید، مازاد
تولید و به تبعیت از
آن، مالکیت
خصوصی ایجاد
شد و با فرار گرفتن
ثروت اضافی در نزد
مردان، به آن ها
قدرت و امتیازات
بیشتری نسبت به
زنان در جوامع
اولیه داده شد.
پس همانطور که
گفتم، به وجود
آمدن مالکیت
خصوصی، سرآغاز
به وجود آمدن
جوامع با زیر
بناهای طبقاتی و
مسلط شدن
فرهنگ
"مردسالاری" در
تاریخ بشریت
هست که امروز
هم در جوامع

سرمایه داری با شدت و شتاب هر چه
بیشتری هر روز و در همه عرصه ها، باز
سازی می شود. بنابراین تنها با مبارزه
برای از بین بردن جامعه طبقاتی و در حال
حاضر جوامع سرمایه داری ست که زن
ستیزی و انواع ستم ها بر زن هم از بین
خواهد رفت.

امروز با وجود رشد جوامع بشری و گذر از
تاریک ترین دوران های تاریخی برده داری و
فئودالیسم و همه تلاش های انسان برای
زندگی بهتر، با وجود رشد و پیشرفت
هایی که در صنعت و تکنولوژی در دوران
سرمایه داری به وجود آمده، از آنجا که
پایمال کردن حقوق زنان، بزرگ ترین ابزار
جهت تحت کنترل قرار دادن نیمی از
بشریت می باشد و از آنجا که فرهنگ
مردسالاری تنیده و بخشی جدایی ناپذیر
از ماهیت جوامع نابرابر طبقاتی هست،
شاهد رواج این فرهنگ ظالمانه علیه زنان
در اقصی نقاط جهان هستیم که آگاهانه و
هدفمند توسط حاکمیت ها به طور
گسترده در جوامع مختلف تبلیغ و ترویج
می شود. در این راستا دولت ها به طور
متداوم، مذهب به مثابه یکی از ابزارهای
مهم برای تحمیق توده را همواره در طول
تاریخ بشریت به کار گرفته اند. مذاهب که
همیشه نقش تسهیل کننده استثمار برای
طبقات حاکمه را ایفاء کرده اند، با تحمیق و
ترویج خرافات در بین مردم خدمت شایانی
به طبقات مرتجع و استثمارگر جهت تحت
اسارت قرار دادن هر چه بیشتر زنان کرده
است.

حالا اجازه بدید به جلوه های مردسالاری
به طور مشخص در جوامع کنونی بپردازم.

به طور مشخص امروز شاهدیم که در
جوامع سرمایه داری و حتی در کشورهای

می شود. خود وجود این ستم
مضاعف است که ضرورت مبارزه برای
برابری حقوقی زنان با مردان را در
راس مبارزات دمکراتیک در همه جای
جهان قرار داده و وظیفه بزرگی را بر
دوش نیروهای آگاه و کمونیست برای
جهت دادن به این مبارزات، برای
دستیابی به رهایی واقعی گذاشته
است.

از دیدگاه مارکسیستی، فرهنگ مرد
سالاری، ریشه در به وجود آمدن مالکیت
خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات دارد
که در آن در یک پروسه تاریخی، ابزار اصلی
تولید در دست مردان قرار گرفته و آنها
توانسته اند موقعیت برتری نسبت به زنان
پیدا بکنند. این موقعیت اقتصادی، فرهنگ
خاص خود که همان فرهنگ مردسالاری
است را هم به وجود آورده است. این
فرهنگ در طی قرن ها به صورت فرهنگ
مسلط بر همه جوامع طبقاتی در آمده
است.

اما، ما در برخوردهای غیر مارکسیستی،
مثلاً در نظرات فمینیستی، می بینیم که
آنها "مردسالاری" را پدیده ای که گویا از
ابتدای تاریخ بشریت، ذاتا در مردان وجود
داشته، معرفی می کنند و به همین خاطر
قادر نیستند راه حل واقعی برای رهایی
زنان از ستم های موجود ارائه بدهند.

در حالی که در تحقیقات تاریخی که به
خصوص توسط انگلس صورت گرفته، نشان
داده می شود که در جوامع اولیه به دلیل
سطح پائین تولید، اساساً زمینه ستم و
استثمار انسان از انسان وجود نداشته و
همه انسان ها برای رفع نیازهای خودشون
تلاش می کردند و آنچه بدست می آوردند
را به طور جمعی و مشترک استفاده می

سلطه سرمایه داری و تأمین منافع سرمایه داران صورت می گیرد. واضح است که استفاده از فرهنگ مردسالاری و تبعیض و تحقیر زنان، دست سرمایه داران را برای استثمار هر چه بیشتر زنان کارگر و زحمتکش باز می گذارد. مثلاً با این توجیه که زن نصف مرد است دستمزد او را هم بسیار کمتر از مرد می پردازند.

در نظام جمهوری اسلامی که سیاست های زن ستیزانه اش در همه این سال ها با مبارزات و مقاومت های زنان روبرو بوده، جانیان حاکم برای خانه نشین ساختن زنان و مبارزات اجتماعی، حتی دست به فجیع ترین جنایات در حق زنان می زنند. اسید پاشی بر صورت زنان نمونه بارز این سیاست کثیف هست. وقتی امام جمعه اصفهان بی شرمانه اعلام کرد که "در مورد حجاب باید از تذکر لسانی فراتر رفت" و گفت استفاده از چوب تر و فوه قهبره هم مجاز هست، دیدیم که چگونه سگان هار و مزدوریش، برای عملی کردن حکم این جلاد بر صورت زنان در اصفهان در ملاء عام اسید پاشیدند و طبق معمول در رژیم جمهوری اسلامی هیچ وقت هیچ فردی برای این جنایات شناسایی و محاکمه هم نشد.

وقاحت این مبلغین و مروجین اصلی زن ستیزی در جامعه در حدی است که علل همه نابسامانی های جامعه، حتی خشکسالی را با گفتن این که خشکسالی زاینده رود دلیلش بدحجابی زنان می باشد را هم به گردن زنان می اندازند. در ذهن مریض این ها هر مشکلی در جامعه به وجود می آید، نه بر اثر درماندگی و ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی که تنها به تأمین منافع سرمایه داران مشغول است، بلکه تقصیر زنانی است که قوانین اسلام را رعایت نمی کنند و باعث غضب الهی می شوند!

هدف رژیم از این اعمال، تشدید جو اختناق و عقب نشاندن زنان در حضور فعالشان در مبارزات اجتماعی ست. آنها می بینند که در هر زمینه مبارزاتی، زنان در صف اول مبارزه قرار دارند و با بیان خواسته ها و ابراز نفرت از نظام جمهوری اسلامی، مشوق مردها برای تداوم مبارزه جهت رهائی از وضع ظالمانه حاکم هستند. حضور پر رنگ زنان در مبارزات عظیم توده ای در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ ضربه بزرگی بر پیکره فاسد این نظام بود.

واقعیت این است که اسلام، امروز در دست سرمایه داران، به فریبکارانه ترین ابزار برای پیشبرد سیاست های آنها تبدیل شده است. همچنان که مسلط شدن بنیادگرایی اسلامی با حمایت امپریالیست ها، فجایع بی شماری را برای زنان

فشارهایی که بر زنان در ایران اعمال می کنند نه برای حفظ اسلام، بلکه برای تسلط و به بند کشیدن کامل زنان به مثابه نیمی از جمعیت کشور هست. وقتی نیمه این جامعه در اسارت و تحت کنترل حاکمیت قرار داشته باشد، بدیهی است که کنترل و سرکوب نیمه دیگر جامعه هم به مراتب آسان تر خواهد بود. آنها با بی ارزش ساختن زنان، نیمه دیگر جامعه را هم بی ارزش می سازند و همه این سرکوب ها البته برای حفظ سلطه سرمایه داری و تأمین منافع سرمایه داران صورت می گیرد. واضح است که استفاده از فرهنگ مردسالاری و تبعیض و تحقیر زنان، دست سرمایه داران را برای استثمار هر چه بیشتر زنان کارگر و زحمتکش باز می گذارد. مثلاً با این توجیه که زن نصف مرد است دستمزد او را هم بسیار کمتر از مرد می پردازند.

علاوه بر قوانین متحجرانه اسلامی در نیمه انسان دانستن زن، با تبلیغ این که زنان عامل فساد در جامعه هستند، فرهنگ ضد زن را در جامعه تقویت می کنند. با تکیه بر اسلام، اعمال ضد انسانی خود را توجیه می کنند. مذهب در دست این جانیان، ابزاری ست برای سرکوب زنان و هر جا که نیازشان بوده با تکیه بر مرتجع ترین دستورات مذهبی، زنان را تحت فشار و سرکوب قرار داده اند. در چنین شرایطی است که دیگر ابعاد ستم بر زنان از مرزهای توحش و بربریت نیز عبور کرده و روزی نیست که خبری در مورد آزار و اذیت زنان به گوش نرسد.

شکی نیست که جانیان حاکم در جمهوری اسلامی برای اسلام عزیزشان نیست که به چنین حق کشتی ها و به واقع جنایات اسفباری دست می زنند. عملکرد ننگین اینان را باید در پس منافع مادی و اقتصادی آنها جستجو کرد. این ها اگر واقعا به همان اسلام مرتجع خویش باوری داشتند، در حالی که زنان در ایران را به بهانه های بدحجابی و رعایت نکردن حجاب اسلامی تنبیه و سرکوب می کنند، نباید می پذیرفتند که زنان و دختران خودشان همان زالو زاده ها، در کشورهای خارجی در کمال وقاحت، آزادانه لباس بیوشند و اصلاً هم به هیچ جای اسلام شان هم بر نخورد!

پس می بینیم که فشارهایی که بر زنان در ایران اعمال می کنند نه برای حفظ اسلام، بلکه برای تسلط و به بند کشیدن کامل زنان به مثابه نیمی از جمعیت کشور هست. وقتی نیمه این جامعه در اسارت و تحت کنترل حاکمیت قرار داشته باشد، بدیهی است که کنترل و سرکوب نیمه دیگر جامعه هم به مراتب آسان تر خواهد بود. آنها با بی ارزش ساختن زنان، نیمه دیگر جامعه را هم بی ارزش می سازند و همه این سرکوب ها البته برای حفظ

متروپل، با عمیق تر شدن سطح بحران های اقتصادی، فشار بر روی بخش زحمتکش جامعه و به طور وسیع تر بر روی زنان بیشتر می شود.

در سال های اخیر، محافظه کاران آمریکا، با اتکاء به وجود قضات محافظه کار در دیوان عالی کشور، تعرض خود بر زنان را با اتخاذ سیاست های شبه فاشیستی در حق سقط جنین زنان آغاز کرده اند و سعی کردند همه آنچه زنان در این زمینه سال ها برایش مبارزه کرده بودند را از بین ببرند، تا آنجا که در برخی از ایالت ها، امکان سقط جنین را فقط در شش هفته اول بارداری اعلام کردند در حالی که به طور معمول، اکثر زنان تا هشت هفتگی، حتی متوجه بارداری خود نمی شوند! اضافه بر آن این حق را برای هر شهروندی قائل شده اند که براحتمی بتواند علیه فرد دیگری که در اجرای سقط جنین زنی، خارج از مقررات تعیین شده نقش داشته است، از راننده تاکسی گرفته تا کارکنان در کلینیک های سقط جنین، به دادگاه شکایت کرده و زندگی آن افراد را به اختلال بکشانند. آنها با این کار عملاً کلینیک های مربوط به بهداشت زنان را از دایره کار خارج کرده اند.

نکته قابل توجه هم این است که همه این اعمال تحت توجیه دفاع از "حق حیات نطفه" انجام می گیرد و جالب این که اتفاقاً دست اندرکاران و پشتیبانان این برخورد، از طرفداران پر و پا قرص حکم اعدام در آمریکا می باشند و همین ها براحتمی از کشتار سیاه پوستان با توجیحات نژاد پرستانه حمایت می کنند.

در کنار تلاش برای ممنوع کردن سقط جنین، از طرف دیگر برخی از شرکت های بزرگ تجاری با پشتیبانی کلیسا ها، بیمه های درمانی را از پرداخت مخارج داروهای ضد بارداری بر حذر می کنند. همانطور که می بینیم این تنها یک جلوه از مردسالاری و تسلط بر جسم زنان در آمریکا ست.

موضوع مهم مزد نابرابر در مقابل کار برابر، بی عدالتی در حوزه قضایی علیه زنان در مورد خشونت و تعرضات جنسی است که در چند سال اخیر به اوج خود رسیده است. همه این تبعیض ها در کشورهای سرمایه داری متروپل در حالی انجام می گیرند که حداقل در ظاهر امر برابری حقوقی زن و مرد امری تثبیت شده می باشد. حالا اگر به مورد ایران برگردیم، می بینیم که تحت حاکمیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی که قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی اسلامی را رسمیت بخشیده، عملاً در تمامی عرصه ها، صحبت از حقوق زنان بی معنا هست. چون در این رژیم، زن رسماً نیمی از انسان به حساب می آید که حتی برای سفر و کار باید تابع اجازه مرد باشد. در قانون ارث و شهادت در دادگاه، نصف مرد شمرده می شود، حضانت از فرزندان به مرد تعلق دارد.

است، باعث شده که زنان نه تنها ظلم و تبعض پدر و برادران را تجربه کنند، بلکه خود این مادر هم که رنج‌ها و دردها از فرهنگ مردسالاری دیده است، خود مطابق این فرهنگ با دختران خود برخورد می‌کند. دختر جوان ۱۸ ساله تحت سرپرستی مادر، فشارهای زیادی بر شانه‌های نحیف خود حمل می‌کند. این دختر جوان روزی ۵ کیلو آرد را برای خانواده برای پختن نان آماده می‌کند. پختن غذا، نظافت خانه، نگهداری از خواهر یکساله نیز به عهده او می‌باشد.

مدینه یک بار ساعت دو و نیم نیمه شب، در تکست "شب به خیر" می‌گوید و وقتی می‌پرسم چرا تا این موقع بیداری؟ می‌گوید، ساعت ۱۲ همه می‌روند می‌خوابند و من باید همه جا را تمیز کنم و وسایل را برای صبحانه فردا آماده کنم و گرنه کتک بزرگی در انتظارم خواهد بود. روزی او جای سوختگی حاصل از آشپزی‌های شبانه‌اش بر روی دستانش را نشانم داد. او در عین حال مصمم است و می‌گوید که نمی‌خواهد سرنوشتی مشابه مادرش داشته باشد و تلاش می‌کند که خودش را بسازد. اما ایکاش فقط این یک مورد بود. ده‌ها دختر دیگر با سرنوشت مشابهی در همین چند قدمی، به آینده جدید و نامعلومی خیره گشته‌اند. مردانی که اجازه خروج از خانه را از زنان و دخترانشان گرفته‌اند. درب ورودی خانه را با پرده‌ای از بقیه خانه جدا کرده‌اند که چشم‌گریه‌ای بر زنان و دختران آنان نیفتد و شاید هم شرم دارند از اینکه ما چشم‌های دردناک این زنان را از نزدیک ببینیم. زنان دیگری از افغان‌ها که قدری شجاع‌تر هستند و یا بر اثر کمک‌های ما، شوهرانشان به ما اعتماد می‌کنند، در کوچک‌ترین فرصتی که پیدا می‌کنند، مضطربانه و با عجله می‌خواهند خبر دهند که حتماً به زنان دیگر هم سر بزنیم. می‌گویند به ملیحه هم سر بزنید با وجودی که درس خوانده و پرستار بوده، شوهرش او را مرتب در این‌جا کتک می‌زند و اجازه نمی‌دهد با کسی صحبت و رفت و آمد داشته باشد.

سال‌ها تجاوز نظامی روسیه، سال‌ها سلطه سپاه طالبان، بیش از دو دهه حضور نظامی ارتش تجاوزگر ناتو به سرکردگی آمریکا، تنها حاصلش جهالت، عقب‌مانده‌گی، فقر و خرابی و نابودی برای مردم در بند افغانستان بوده و بس. تنها چیزی که در همه این دوران امکان رشد پیدا کرده مذهب و جهل و خرافات بوده‌ست. اسلام آنچنان ریشه در این جامعه دوانده که در وجود هر یک از این مردان پناهنده افغان "مردسالاری" را با همه زشتی‌هایش به عینه می‌شود دید.

واقعیت این است که اسلام، امروز در دست سرمایه‌داران، به فریبکارانه‌ترین ابزار برای پیشبرد سیاست‌های آنها تبدیل شده است. همچنان که مسلط شدن بنیادگرایی اسلامی با حمایت امپریالیست‌ها، فجایع بی‌شماری را برای زنان کشورهای اسلامی آفریده است. به یاد آوریم قساوت‌هایی که توسط مرتجعین اسلامی در حق دختران توسط جانبان بوکوحرام در نیجریه انجام گرفت که هنوز که هنوز است از سرنوشت دختران ربوده شده اثری نیست. فروختن دختران ایزدی توسط داعشیان با دست و پا‌های در زنجیر بسته شده در میدان‌ها، صحنه‌هایی که حتی تصورش در ذهن نمی‌گنجند، همه و همه با توجیه اسلام در خدمت پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی و سرمایه‌داران صورت می‌گیرند.

نیمیچه مثل میلیون‌ها زن هم نسل خود کاملاً بی‌سواد هست. ۱۱ فرزند دارد. دو بار بخاطر برادر شوهرش که عقیم هست، مجبور شده دو بچه‌اش را به او هدیه دهد. وقتی پای درد دل او می‌نشینم، در رابطه با عمر از دست رفته خودش می‌گوید. توضیح می‌دهد که از زمانی که وارد خانواده شوهرش شده، به مثابه کلفت از او استفاده شده است. همه کارهای خانه را با بارداری‌های پی‌در پی انجام می‌داد، چون کوچک‌ترین سرپیچی منجر به کتک خوردنش می‌شده. می‌گوید هنوز جاهای ضرب‌های کمر بند و سیم‌های برق روی بدنش هست. می‌گوید همه کتکم می‌زدند، مادر، پدر، برادر، خواهر شوهرش و از همه بیشتر شوهرش. موقعی که از او سؤال کردم که چرا این قدر بچه به دنیا آوردی؟ می‌گوید هر بار که می‌گفتم دیگر طفل نمی‌خواهم، تا حد مرگ کتک می‌خوردم و از طرف خانواده شوهر به آوردن هوو تهدید می‌شدم و فکر اولادهایم رو می‌کردم که با آمدن هوو چه بر سرشان خواهد آمد. می‌خواستم خودم بالای سر دخترکام باشم که تحصیل کنند. با گریه می‌گوید فکر نکن الان وضعم بهتره. اینجا هم (در آمریکا) شوهرم مرتب کتکم می‌زند. ولی راهی ندارم، با این بی‌سوادی با ۹ اولاد اینجا چکار می‌تونم بکنم. این زندگی غم‌انگیز زنی است که بدون روزنه‌ای برای رهایی، تاکنون ادامه پیدا کرده است.

غم‌انگیزتر این که مدینه دختر بزرگ خانواده که با تلاش مادر توانسته دیپلم بگیرد، الان دقیقاً او نقش کلفت خانواده را ایفا می‌کند. همان فرهنگ مردسالاری در جامعه که در این خانواده‌ها نفوذ یافته

کشورهای اسلامی آفریده است. به یاد آوریم قساوت‌هایی که توسط مرتجعین اسلامی در حق دختران توسط جانبان بوکوحرام در نیجریه انجام گرفت که هنوز که هنوز است از سرنوشت دختران ربوده شده اثری نیست. فروختن دختران ایزدی توسط داعشیان با دست و پا‌های در زنجیر بسته شده در میدان‌ها، صحنه‌هایی که حتی تصورش در ذهن نمی‌گنجند، همه و همه با توجیه اسلام در خدمت پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی و سرمایه‌داران صورت می‌گیرند.

در پس بیش از ۲۰ سال تجاوز نظامی ارتش جنایتکار آمریکا در افغانستان، پس از نابود کردن و به خاک و خون کشاندن هزاران هزار تن از مردم بی‌گناه و در نهایت سپردن همه قدرت و امکانات نظامی به مرتجعین طالبان و خروج حساب‌شده آمریکا از افغانستان، اکنون شاهد آواره شدن هزاران افغان در سراسر جهان هستیم. در این اوضاع حدود صد هزار افغان نیز توسط آمریکایی‌ها برای فرار از تیغ شمشیر طالبان و فرار از شرایط سخت زندگی در افغانستان در چند ماه اخیر به آمریکا پناه داده شدند.

من از نزدیک شاهد شرایط سختی که اکنون خانواده‌های پناهجوی افغان در آن بسر می‌برند هستیم. ضرورت کمک‌رسانی به آنها که به موضوع عاجل و مهمی تبدیل شده بود، باعث شد که از نزدیک با تعداد زیادی از زنان افغان در تماس قرار گرفته و با دردهای غیر قابل باور آنان آشنا شوم. آنچه به چشم خود می‌بینم این است که مردسالاری و ستم بر زن در میان این خانواده‌های ستمدیده، به واقع یک واژه نیستند. بلکه پدیده‌هایی هستند که نه تنها زنان را نابود می‌کنند، بلکه اثرات مخرب این چنین رفتاری، عواقب اجتماعی دردناکی را بر این خانواده‌ها رقم می‌زند. با چشم خود می‌بینی وقتی انسانی در تمام طول زندگی خود، از زمانی که چشم باز می‌کند جز تحقیر، تبعیض، کتک خوردن، خدمتکار بودن و بعد بزور ازدواج کردن و ماشین "تولید مثل" شدن چیز دیگری را تجربه نکرده، آن وقت می‌توانی درک کنی که چنین زنانی چگونه به این خودباوری می‌رسند که این‌ها هم امری طبیعی برای زنان هستند و سرپیچی یا خواست تغییر در این شرایط می‌تواند زن را به موجود شیطانی تبدیل کند. بی‌بی حوا، زنی ۲۴ ساله، زاده هرات هست که در ۱۲ سالگی ازدواج کرده است. دوران کودکی‌اش در دوره اول حاکمیت سپاه طالبان مانع رفتن او به مکتب و آموختن شد. در

برندگان واقعی جنگ... از صفحه ۱۷

در رسانه ها شاهد تحلیل هائی هستیم که بدون توجه به نقش امپریالیسم آمریکا در قدرت گیری دوباره طالبان از "شکست" آمریکا در افغانستان سخن می گویند و به خصوص از به هدر رفتن میلیون ها دلاری که آمریکا در جنگ خود در این کشور خرج کرده نام می برند.

بر هیچ انسان آگاهی پوشیده نیست که مهمترین هدف جنگ های امپریالیستی را باید در منافع اقتصادی آنها برای سرمایه داران جستجو کرد. اما آیا آن طور که رسانه ها و از جمله رسانه های آمریکا تبلیغ می کند ۲/۶ تریلیون دلار از ثروت آمریکا که در جنگ افغانستان خرج شده بر باد رفته است؟ جنگ افغانستان که حاکمیت آمریکا در تبلیغات خود آن را جنگ دائمی می نامید از آغاز با اتکای کامل ارتش آمریکا بر شرکت و نظارت مستقیم بخش خصوصی سرمایه دارهای آمریکایی شکل گرفت. از ۵ تریلیون دلار هزینه ای که مجموعاً جنگ عراق و افغانستان در بر گرفت قسمت اعظم این هزینه به شرکت های خصوصی تعلق یافت که کارکنان آنها حداقل در افغانستان دو برابر نیروی ارتش آمریکا در این کشور بودند، شرکت هایی چون بویینگ، لاک هید مارتین، جنرال داینمیک، ری تان، داین کورپ، آکادمی که نام جدید همان بلک واتر معروف می باشد، بلک اند وی تک و همچنین اکسان موبیل که همه این شرکت ها از قبل این جنگ سودهای نجومی را در این سال ها به حساب خود واریز نمودند. به عنوان نمونه اگر فردی در سال ۲۰۰۱ ده هزار دلار از سهام لاک هید مارتین را خریداری کرده بود امروز ارزش آن ۱۰۰ هزار دلار می باشد. وزارت دفاع آمریکا خود تایید می کند که از سرویس های بیش از ۲۷ هزار شرکت های پیمانکاری آمریکایی در این جنگ استفاده کرده است. در جنگ عراق و افغانستان تعداد پرسنل شرکت های خصوصی پیمانکاران نظامی دو برابر نیروهای ارتشی بوده است. در تحقیقاتی که در سال ۲۰۰۸ انجام گرفت، نشان داده شد که حداقل ۴۰ درصد پولی که از طرف آمریکا یا اروپا به جنگ در افغانستان اختصاص داده شده بود به شکل پرداخت هزینه به جیب خود کمپانی های مربوطه به همان کشور بازگشته اند. این گزارش توضیح می دهد که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ تنها ۱۲ درصد از بودجه ای که آمریکا برای بازسازی افغانستان در نظر گرفته بود به دولت افغانستان پرداخت شده، که از مجموع این رقم هم فقط در یک نمونه ۱/۴ بلیون دلار به کمپانی ساختمانی لوویس برگر در نیوجرسی بر می گردد که قرار بوده مدرسه و کلینیک در افغانستان بسازد!

ادامه در صفحه ۱۲

عرصه های اجتماعی هموار سازد. بدون سرنگونی این رژیم و کلیت سیستم سرمایه داری وابسته، امکان تحقق خواست های زنان وجود ندارد. زنان آگاه و مبارز با شرکت در مبارزات اجتماعی هست که می توانند هر چه بیشتر و مشخص تر خواسته های برابری طلبانه خود را مطرح کنند و آگاهی سایر افشار اجتماعی را نسبت به حقوق پایمال شده خاص زنان بالا ببرند. وجود انرژی انقلابی عظیم زنان ایران و شرکت شان در صفوف مقدم مبارزات، تنها راه پایان دادن به نظام ظالمانه جمهوری اسلامی و قدم نهادن در راه رسیدن به رهایی نهائی زنان در جامعه ماست.

با سپاس که به حرف های من گوش دادید.

سارا نیکو

اجباری و حق آزادی پوشش، حق حضان و به طور کلی علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی، علیه فرهنگ و سنت های عقب مانده بودیم. امروز هم شرکت عظیم زنان در جنبش های بزرگ اجتماعی را شاهدیم. نقش زنان در اعتراضات سال های اخیر علیه جمهوری اسلامی، در اعتراضات پرستان، معلمان، دانشجویان، کشاورزان و کارگران به عینه نماد آگاهی زنان در ضرورت جدا ندیدن مبارزات خود از مبارزات کل توده های تحت ستم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب برای از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته می باشد. این واقعیت مهر باطل بر نظر زنان فمینیستی می زند که سال های سال سعی می کردند به بهانه هائی از مبارزه مشترک زنان تحت ستم در کنار مردان تحت ستم جلوگیری کنند.

آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری باید پیش روی زنان آگاه و انقلابی ایران قرار بگیرد، چگونگی پیشبرد نبردی قاطع جهت پایان بخشیدن به مناسبات اقتصادی-سیاسی حاکم بر کشورمان می باشد. تا زمانی که نظام جمهوری اسلامی با تمامی

ابزارهای سرکوبش از ریشه کنده نشود، تا زمانی که سلطه شوم امپریالیسم از کشور ما محو نشود، هیچ امکانی برای رسیدن به حداقل امکانات یک زندگی در خور انسانی هم نمی تواند برای هیچ بخشی از جامعه وجود داشته باشد. ما جنبش زنان را بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه طبقاتی جاری در جامعه می بینیم و معتقدیم که زنان مبارز ایران برای طرح و از آن بالاتر متحقق کردن خواسته های بر حق خود، تنها راهی که پیش رو دارند مبارزه برای سرنگونی نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است و این مبارزات تنها در پیوند با مبارزات سایر افشار و طبقات اجتماعی می تواند به ثمر برسد و راه را برای رسیدن به برابری در تمامی

سلطه استعمار، جنگ، بی خانمانی و فقر موثرترین بستر برای نفوذ مذهب و خرافات در این جامعه بوده است. آنچه تنها بر افغانستان در این سال ها رفت، کافیست تا به این امر ساده پی برد که امپریالیست ها در هیچ کجای جهان برای هیچ ملتی آزادی و رفاه نیاورده اند و بی ارزش ترین چیز برایشان جان مردم است. یکی از توجیحات آمریکا برای لشکر کشی به افغانستان شرایط زنان افغانستان در دوران طالبان بود. اما امروز با روی کار آوردن دوباره طالبان، همه به وضوح می بینند که همه آن چه ادعا می کردند، تبلیغات دروغینی بیش نبود.

امروز بر همگان آشکار است که در پی تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان، ضمن نابودی یک سرزمین، در واقع این طالبان بود که در همه این سال ها مورد ممانعت و حمایت آمریکا قرار داشت تا امروز با دستی باز و مجهز به مدرن ترین سلاح های نظامی ساخت آمریکا مردم افغانستان را سرکوب کند و زمینه را برای تداوم سرمایه گذاری های بزرگ امپریالیستی برای غارت هر چه بیشتر افغانستان آماده سازد. وقتی به همه این ظلم ها نگاه می کنیم به سادگی می توانیم متوجه شویم که علیرغم تفاوت هایی که شرایط زنان در کشورهای مختلف دارند، اما ستم بر زن بواقع مرزی نمی شناسد و هر کجا نظام سرمایه داری وجود دارد، این ستم هم در اشکال مختلف وجود دارد و برای از بین بردن این ستم باید ریشه های این ستم را مورد هدف قرار داد.

بهتر است در اینجا کمی هم در مورد راه کارها صحبت کنیم.

بدون شک راه کارهای ارائه شده برای رهایی زنان هم از طرف جریانات فکری متفاوت با توجه به پایگاه و منافع طبقاتی آنها متفاوت است. مثلاً اکثر جریانات فمینیستی، غالباً صرفاً به دست آوردن برخی از حقوق زنان در چهار چوب حفظ نظم موجود را راه رهایی زنان عنوان می کنند. اما از نظر ما که باور داریم، رهایی نهایی زنان با رهایی کل جامعه از قید سرمایه داری گره خورده است، معتقدیم که تنها در بستر یک انقلاب اجتماعی و دگرگون ساختن مناسبات ظالمانه اقتصادی سرمایه داری که توسط زنان و مردان تحت ستم، دوشادوش هم صورت می گیرد، رهایی واقعی زنان امکان پذیر می گردد.

واضح است که یکی از راه های رسیدن به رهایی نهایی، مبارزه با فرهنگی است که تبعیض و تحقیر و کلاً زن ستیزی را توجیه می کند. از این رو بدون کوچک ترین تاملی باید بگوییم که ما با تمام توان بایستی علیه مردسالاری و تمامی جلوه های آن مبارزه کنیم. در دوره ای شاهد مبارزات زنان آگاه در ایران علیه حجاب

جلوگیری از پیشروی پناهیجویان به این کشور نیرو اعزام کنند؟

آیا زمانی که ناتو به یوگسلاوی حمله کرد، کشورهای همسایه دست به هر کاری نزدند تا صرب‌های قربانی جنگ و پناهجو نتوانند کشور جنگ‌زده خود را ترک کنند؟

آیا اینطور نبود که وقتی سوری‌ها مجبور به ترک کشورشان شدند، تمامی احزاب بیگانه‌هراس سوئد با حزب SD در خط مقدم از "مهاجرت همگانی" صحبت می‌کردند و برای مانع شدن از پناهندگی آنها از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کردند؟ حالا چگونه سخن‌ها به کجا رفته است؟

مگر نه این بود که وقتی افغان‌ها می‌خواستند از سلطه جنایت‌بار طالبان (که در عمل نشان داده‌اند که جزو بدترین ظالمان بوده و می‌باشند) فرار کنند، بسیاری می‌گفتند که ما باید به افغان‌ها کمک کنیم تا در کشورشان بمانند و با رژیم وحشی حاکم مبارزه کنند؟ آیا اوکراینی‌ها نباید با ظالمان بجنگند؟

شاید واقعیت آن است که در برابر بمب‌های روسیه نمی‌توان دفاع کرد، در حالی که بمب‌های آمریکا و ناتو را باید مانند ودیعه‌هایی الهی که از آسمان برای انسانها روان شده‌اند تلقی نمود و پذیرا شد! شاید بمب‌های آمریکا در افغانستان و عراق و حملات اسرائیل به غزه و سوریه نمایشگر انساندوستی هستند!

شاید واقعیت آن است که باید اوکراینی‌هایی که از بمب‌های روسیه فرار می‌کنند پناهنده به شمار آورد، اما صرب‌هایی که از بمب‌های آمریکایی فرار می‌کردند و افغان‌هایی که از جنایات طالبان فرار می‌کنند پناهنده نیستند!

شاید آنچه در بالا آمده نمایشگر واقعیتی هستند که من درک نمی‌کنم! واقعیتی که رسانه‌ها می‌خواهند من به آنها باور بیاورم اما من آن را درک نمی‌کنم!

شاید هم پاسخ ناگفته و نهفته پرسشهای من آن است که بسیاری بین انسان و انسان تمایز قائل می‌شوند و انسان‌های اروپایی را به مراتب بیشتر از انسان‌هایی که ریشه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دارند انسان می‌دانند! با حرکت از منطقی که رسانه‌های امپریالیستی تلاش دارند به خورد ما بدهند باید گفت "همه انسانها برابرند، اما برخی بیشتر برابرند!"

نادر ثانی

دوشنبه ۹ اسفندماه ۱۴۰۰

الف، ب، پ

انسان و انسان؛ بمب و بمب؛ پناهنده و پناهنده!



پناهندگان اوکراینی و افغان

پیش از هر چیز: من تجاوز آشکار و نابخشودنی روسیه به اوکراین را محکوم کرده و آنرا با هر برجستگی که به آن بزنند نمی‌پذیرم. می‌دانم که این تجاوز در چهارچوب تضادهای امپریالیستهای ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و بله‌بله‌گویان آنها از یکسو و امپریالیسم روسیه از سوی دیگر و پس از تشدید تحریکات و اقدامات خصمانه ناتو صورت گرفت؛ اما به همین دلیل هم آنرا شدیداً محکوم می‌کنم.

سپس: باورم این است که باید تمامی انسانهایی را که از جنگ و بدبختی فرار می‌کنند با آغوش باز بپذیریم. آنان پناهنده هستند و باید به آنان پناه دهیم و درست از اینرو برای من بدیهی است که باید پناهندگان اوکراینی را با آغوش باز پذیرفته و تا آنجا که می‌توانیم مکانی امن به آنها عرضه داریم.

اما: امروز صبح شنیدم که تا امروز حداقل ۴۰۰۰۰۰ اوکراینی مجبور شده‌اند کشور خود را ترک کنند تا در یک کشور اروپایی دیگر پناهنده‌ای بیابند و در ادامه خواندم که کمیسیون اتحادیه اروپا به وسیله ایلاو یوهانسون کمیسر سوئدی امور پناهندگان این اتحادیه اعلام کرده است که تمامی کشورهای اتحادیه اروپا باید این پناهندگان را پذیرفته و این پناهندگان می‌توانند بدون نیاز به درخواست اجازه اقامت در خلال سه سال در کشور میزبان بمانند!

و آنگاه در شگفتم که:

- (۱) آیا بین انسان و انسان تفاوتی وجود دارد؟
- (۲) آیا بین مهاجم و مهاجم تفاوتی وجود دارد؟

آیا اینطور نبود که همین چند ماه پیش، زمانی که هزاران پناهجوی آسیایی و به خصوص اهالی افغانستان از طریق بلاروس تلاش کردند تا به اتحادیه اروپا بروند؛ لهستان سگ‌های آموزش‌دیده خود را به سوی آنها روانه کرد؟ آیا چندین کشور اتحادیه اروپا اعلام نکردند که می‌توانند برای کمک به نیروهای لهستان برای

گزارشی از مراسم روز جهانی زن در آمستردام... از صفحه آخر

بیان کردند و نظرات و راه حل‌های خود برای رفع ستم بر زنان را مطرح کردند. این مراسم با رقص و موزیک همراه بود و همچنین ترانه‌هایی به زبانهای عربی، ترکی، فارسی و ... خوانده شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با نری که بر آن عکس تعدادی از رهبران فراموش نشدنی و بین‌المللی مبارزات زنان و جانبختگان زن چریکهای فدایی خلق ایران نقش بسته بود در این مراسم شرکت داشتند. پس از انجام سخنرانی‌ها جمعیت شروع به راهپیمایی در خیابانها نموده و به سوی محلی که قرار بود در پایان تظاهرات در آن جمع شوند حرکت کرد.

هر چه گسترده تر باد مبارزات زنان در سراسر جهان علیه امپریالیسم و نظام زن ستیز سرمایه داری! درود بر تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند- ۹ مارچ ۲۰۲۲

گرامی باد روز جهانی زن!

زنان مبارز و تحت ستم ایران ۸ مارس روز جهانی زن را در شرایطی پاس می دارند که پرچم افتخار آفرین ۴۳ سال بیکار با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و سرمایه داران زالو صفت حاکم برای کسب حقوق بر حق خویش را در دست داشته و در جریان تمام تحولات بزرگ انقلابی جامعه تحت سلطه ما نقش خود را ایفاء کرده اند.



رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از اولین روزهای به قدرت رسیدن خویش توسط امپریالیست ها، زنان را آماج تعرض وحشیانه خویش قرار داد و در راه برقراری "امنیت" مورد دلخواه سرمایه داران حاکم و امپریالیست ها، نخست به زنان تحت ستم و

رزمنده در صحنه مبارزه یورش برد. اکنون ۴۳ سال است که جمهوری اسلامی جهت حفظ منافع سرمایه داران حاکم تحت لوای قوانین اسلامی بیشترین ظلم و ستم را بر زنان ایران تحمیل کرده است. این رژیم با خوار شمردن نقش زنان در جامعه و درجه دوم خواندن آنان عملاً زنان کارگر را از حقوق مساوی در ازاء کار برابر با مردان محروم ساخته و بخش بزرگی از زنان را به صفوف گسترده ارتش بیکاران سوق داده است. در نتیجه چنین تعرضی زنان مجبور شده اند در بخش هایی از اقتصاد مشغول به کار شوند که کمترین دستمزد به آنها تعلق می گیرد در عین حال که مورد بیشترین اجحافات غارتگرانه کارفرمایان و سرمایه داران سودجو هم قرار دارند. امروز بر اساس آمار خود جمهوری اسلامی بیشتر کارگران شاغل در کارگاه های کوچک که قانون کار شاملشان نمی شود را زنان تشکیل می دهند. کارگاه های قالی بافی، بافندگی، دوزندگی و غیره محل هائی هستند که زنان کارگر در بدترین شرایط و بدون هر گونه امنیت شغلی و با دستمزدهای بسیار نازل در آنها مشغول به کار می باشند.

رژیم زن ستیز مدافع سرمایه داران حاکم نه تنها در شرایط فقر و بیکاری و گرانی و تورم و گرسنگی از نظر اقتصادی زنان را در موقعیت بس پائین تری نسبت به مردان تحت ستم قرار داده بلکه با توسل به شدید ترین اهرم های سرکوبگرانه ای که در لفافه های ارتجاعی مذهبی و فرهنگی پوسیده پیچیده شده اند، زنان را از کوچکترین حقوق اجتماعی و سیاسی طبیعی خود محروم ساخته و در عین حال کوشیده تا با حمایت قانونی از فرهنگ شوم مردسالاری که ذاتی نظام حاکم است، زنجیرهای اسارت را هر چه محکمتر بر دست و پای زنان بسته و آنان را مطیع و تسلیم اراده طبقه حاکم نماید. این رژیم با تحمیل پوشش اسلامی به زنان، آزادی آنها در انتخاب پوشش را لگدمال سیاست های ارتجاعی خود نموده. حق طلاق، حق سقط جنین، حق سرپرستی (حضانت) فرزندان، حق مسافرت بدون اجازه همسر و یا پدر و ده ها حق طبیعی دیگر را این رژیم با بیشترین تمام از زنان سلب نموده است. درست به دلیل تحمیل چنین شرایطی بر زندگی و کار زنان کارگر و زحمتکش است که این حقیقت که زنان در جامعه ما تحت ستم مضاعف قرار دارند هر روز با فاکت های جدید و با برجستگی در جامعه ما به نمایش در می آید.

اما به رغم همه این اجحافات و تبعیضات، زنان مبارز کشور ما به دلیل شرایط مادی وحشتناک حاکم بر زندگی شان نه تنها میدان مبارزه برای تغییر وضع موجود و نابودی مسببان آن را ترک نکرده اند، بلکه هر روز بیش از پیش با عزم راسخ تری علیه جمهوری اسلامی و سیاست های زن ستیزانه اش جنگیده اند، قربانی داده اند و به دلیل جسارت خویش بسیاری از زنان مبارز و معترض به سياهچال های این رژیم زن ستیز و سرکوبگر روانه گشته اند.

براستی چه کسی می تواند حضور پررنگ زنان در صف مقدم خیزش های توده ای چون خیزش ۸۸ و قیام های دی ۹۶ و آبان ۹۸ و در مبارزات جاری معلمان و بازنشستگان و کشاورزان و غیره را انکار کند. نقش غیرقابل انکار زنان در این مبارزات چنان سردمداران جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است که وزیر کشور جمهوری اسلامی اعتراف می کند که: "اگر انقلاب بخواهد ضربه ببیند از ناحیه زنان است."

واقعیت این است که از مقطع تظاهرات بزرگ زنان در ۱۷ اسفند سال ۵۷ یعنی زمانی که دار و دسته تازه به قدرت رسیده خمینی مزدور، با تعرض به توده های انقلابی از طریق حمله به زنان، اجباری بودن حجاب را اعلام کردند، تا امروز که برغم سرکوب و

خفقان وحشتناک، همچنان شاهد مقاومت و تظاهرات های دلیرانه زنان در تهران و سنجند و ... برای گرامیداشت روز جهانی زن هستیم، زنان مبارز و مقاوم ما حتی یک لحظه صحنه مبارزه با تبعیض و ستم بر زن توسط دشمنان قسم خورده مردم ایران را خالی نگذاشته اند. آنها چه در عرصه مبارزات اجتماعی سال های اول پس از قیام، چه در جریان مبارزات مسلحانه در شهرها و در کردستان و در صفوف پیشمرگان، چه در جریان جنبش های متوالی گرسنگان، همواره پیشاپیش و دوشادوش مردان آگاه و مبارز، علیه نظام استثمارگرانه حاکم، و علیه تمامی مناسبات ارتجاعی ناشی از آن جنگیده و قربانیان بیشماری داده اند. شرکت فعال زنان در هر خیزش بزرگ و کوچک اجتماعی علیه نظم پوسیده حاکم قدرت رزمنده زنان را به جامعه خاطر نشان می سازد که خود ضربه بزرگی به فرهنگ مردسالاری حاکم می باشد. زنان مبارز ایران نشان می دهند که سرنوشتی جمهوری اسلامی و نظم ظالمانه سرمایه داری که تا بر پاست فرهنگ ظالمانه مردسالاری را باز تولید می کند بدون حضور زنان و بدون اتحاد زنان با مردان مبارز ممکن نیست و تنها در اتحاد بین زنان و مردان تحت ستم ایران و مبارزه برای نفی استثمار می توان برابری حقوق بین زن و مرد را در جامعه تحقق بخشید.

۸ مارس امسال فرصت دیگری ست تا درود بیکران خود را نثار زنان رزمنده ایران و بویژه زنان کارگر و زحمتکش سازیم و به تمام اسرای زن مبارز و انقلابی که به دلیل سرخم نکردن در مقابل رژیم سرسپرده حاکم و اربابان جهانی شان در زندان های جمهوری اسلامی در بدترین شرایط به سر می برند، ادای احترام کنیم.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن بار دیگر بر این واقعیت تاکید می کنند که پیروزی زنان برای رسیدن به رهائی از قید هر نوع قوانین و فرهنگ مردسالارانه و زندگی در جامعه ای فارغ از ظلم و ستم وابسته است به همگامی و هم سوئی زنان مبارز با جنبش های اجتماعی کارگران و زحمتکشان و دفاع از هر قشر و ملل تحت ستم و تنها چنین اتحادی نیروی لازم برای نابودی نظم زن ستیزانه حاکم و رهائی زنان را در عرصه مبارزه جاری فراهم می کند.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!

چریکهای فدایی خلق ایران
اسفند ۱۴۰۰ برابر با مارس ۲۰۲۲

بدون شرکت زنان، هیچ جنبش توده ای واقعی ای نمی تواند وجود داشته باشد!

وین: گزارشی از یک آکسیون مبارزاتی

در محکومیت جنگ اوکراین



روز پنجشنبه سوم مارس در محکومیت جنگ اوکراین یک تظاهرات ایستاده در شهر وین در محل (mariahilferstrasse - Ecke stiftgasse Bündnis gegen imperialistische Aggressionen) برگزار شد. این تظاهرات که از سوی تعدادی از نیروهای چپ اتریش (Krieg dem imperialistischen Krieg) برگزار شد و تا ۸ شب ادامه یافت.

در این آکسیون مبارزاتی تعدادی از فعالین چپ ترکیه، فیلیپین و ایران شرکت داشتند و در جریان حرکت، شعارهایی همچون "سیاستهای روسیه و ناتو در اوکراین محکوم است"، "حق تعیین سرنوشت خلفها، حق مسلم آنهاست"، "مرگ بر فاشیسم در اوکراین" و "زنده باد همبستگی بین المللی" فریاد زده شد. تظاهرکنندگان با نمایش دست نوشته ها و با سر دادن شعار های مبارزاتی، جنگ اوکراین را از هر دو سو محکوم می کردند و خواستار توقف این جنگ غیر عادلانه بودند.

در جریان این حرکت برخی از شرکت کنندگان در رابطه با ماهیت امپریالیستی این جنگ صحبت کرده و ضمن محکوم نمودن سیاستهای امپریالیستی روسیه و ناتو و اتحادیه اروپا و امپریالیسم آمریکا از خواستهای طبقه کارگر در روسیه و اوکراین دفاع کردند. فعالین چریکهای فدائی خلق در وین در همبستگی با کارگران اوکراین و روسیه و در محکومیت سیاستهای امپریالیستها در اوکراین از شرکت کنندگان این حرکت مبارزاتی بودند.

مرگ بر جنگ امپریالیستی!

پیروز باد همبستگی بین المللی!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در اتریش- وین

۶ مارس ۲۰۲۲

پیام تسلیت



اخیرا اطلاع یافتیم که آقای حسین مفتاحی، برادر چریکهای فدایی خلق ایران، رفقای زنده یاد، عباس و اسدالله مفتاحی فوت کرده اند. "پیام فدایی" فقدان حسین مفتاحی را به تمامی بازماندگان و عزیزان او تسلیت می گوید.

گزارشی از مراسم روز جهانی زن در آمستردام!



روز سه شنبه ۸ مارس، به مناسبت فرارسیدن روز جهانی زن مراسمی از سوی کمیته ۸ مارس آمستردام (که یک کمیته چندملیتی است) در مرکز شهر آمستردام برگزار شد. کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران بخشی از آن هستند با انتشار اطلاعیه ای در این مراسم شرکت داشتند. در طول این مراسم سخنرانی هایی از سوی فعالین حقوق زنان از ملیتهای مختلف و از جمله یک زن روسی و یک زن اوکراینی و همچنین نمایندگان نیروهای مبارز و مدافع حقوق زنان صورت گرفت. سخنرانها هر یک از جنبه ای، شرایط کار و مبارزات و زندگی زنان در جوامع سرمایه داری متروپل و تحت سلطه را

ادامه در صفحه ۲۲

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

**BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND**

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!